



بن بست "نه جنگ، نه صلح" خامنه‌ای

ردّ قطعنامه پیشنهادی چین و روسیه در شورای امنیت برای تمدید تعلیق تحریم‌ها، راه را برای فعال شدن "مکانیسم ماشه" و بازگشت تحریم‌های شورای امنیت علیه جمهوری اسلامی باز کرد. پیش از این رخداد، علی خامنه‌ای در دیدار با مسعود پزشکیان، بر ادامه غنی‌سازی در سطح ۶۰ درصد تأکید کرده و مذاکره با آمریکا را «بی‌فایده و زیان‌بار» خوانده بود. در همان روزها دونالد ترامپ در مجمع عمومی سازمان ملل جمهوری اسلامی را «بزرگترین حامی تروریسم جهان» دانست و گفت چنین رژیمی نباید به سلاح هسته‌ای دست یابد. این دو موضع نشانگر تشدید تقابل لفظی و دیپلماتیک و نزدیک شدن بحران به نقطه عطف تازه‌ای است.

با شکست اقدام دیپلماتیک پکن و مسکو، مکانیسم ماشه در اکتبر ۲۰۲۵ به جریان افتاد. اروپای سه‌گانه (متشکل از آلمان، فرانسه و بریتانیا) توقف روند ماشه را مشروط به بازگشت نظارت کامل آژانس، شفاف‌سازی ذخایر ۶۰ درصدی و آغاز گفت‌وگوی مستقیم با واشنگتن کرده بود؛

در صفحه ۲

پیام های رسیده از داخل به کنفرانس سازمان

پیام هسته کار ، نان و آزادی -
هوادر سازمان فدائیان (اقلیت)
به رفقای شرکت کننده در بیستمین
کنفرانس سازمان پر افتخار
فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۱۵

پیام هسته کارگری حمید اشرف -
فعالان کارگری جنوب
به بیستمین کنفرانس سازمان
فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۱۴

پیام رفقای هوادر سازمان
فدائیان (اقلیت) - کرج
به کنفرانس بیستم سازمان

در صفحه ۱۲

برگزاری بیستمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۳

چشم انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

۱- جهان سرمایه‌داری با عمیق‌ترین بحران‌های خود در قرن بیست و یکم روبه‌روست. تمام جوانب زندگی اقتصادی، اجتماعی و سیاسی این نظم جهانی با بحران مواجه است. در طول دو سالی که از کنفرانس ۱۹ سازمان می‌گذرد، این بحران‌ها تشدید شدند. مقدم بر هر چیز بحران رکود- تورمی است که طی چند سال اخیر در نتیجه تشدید تضادهای شیوه تولید سرمایه‌داری و شکست سیاست‌های اقتصادی دولت‌های سرمایه‌داری پیوسته وخیم‌تر شده و ادامه یافته است. آخرین گزارش‌های مرتبط با اوضاع

در صفحه ۵

قطعنامه در مورد جنبش طبقه کارگر

۱ - طبقه کارگر ایران زیر سلطه ارتجاع و طبقه سرمایه‌دار حاکم، دشوارترین موقعیت کاری و زیستی خود را از سر می‌گذراند. نظم پوسیده حاکم در بحران‌های عمیق و فلج کننده اقتصادی، سیاسی و اجتماعی دست و پا می‌زند. این بحران‌ها در فاصله دوسالی که از کنفرانس نوزده سازمان می‌گذرد، بسی تشدید گشته، بیش از پیش گسترش و ژرفا یافته‌اند. بحران عمیق اقتصادی، تورم و گرانی فزاینده و مجموعه سیاست‌های اقتصادی نولیبرال چنان فقر و فلاکتی را برای توده‌های کارگر به بار آورده که تاکنون کمتر سابقه داشته است. دستمزدهای کارگری به قدری ناچیز است که حتی هزینه یک هفته خانوار کارگری را نیز نمی‌توان با آن تأمین کرد. دوسال پی در پی هربار تحت عنوان جعلی افزایش حداقل دستمزد، اسماً درصد ناچیزی بر دستمزد افزوده شد، اما مزد واقعی و قدرت خرید طبقه کارگر

در صفحه ۱۰

قطعنامه زنان پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی، ضامن پیروزی جنبش زنان!

نظر به این‌که:

- ستم و تبعیض جنسیتی که ریشه در مناسبات و ساختار طبقاتی جامعه دارد، زنان را در موقعیتی فرودست قرار داده است و از بدو پیدایش نظام سرمایه‌داری، زنان کارگر علاوه بر تبعیض بر پایه جنسیت و خشونت نهادینه جامعه طبقاتی، بار استثمار طبقاتی را نیز بر دوش می‌کشند و با ستمی مضاعف مواجه‌اند،

در صفحه ۱۳

پیام کنفرانس بیستم سازمان فدائیان (اقلیت) به: خانواده‌های
جان‌فشاندگان فدایی، خانواده‌های دادخواه، و زندانیان سیاسی

در صفحه ۱۸

پیام رفقای هسته اقلیت به کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

در صفحه ۱۶

بن بست "نه جنگ، نه صلح" خامنه‌ای

تهران هیچ‌یک را نپذیرفت. "تفاهم قاهره" میان ایران و آژانس هم تنها خرید زمان بود. پیامد مستقیم این روند، تشدید تحریم‌های نفتی و بانکی و محدودیت در تجارت خارجی است که بار اصلی آن یکبار دیگر بر دوش طبقه کارگر و اقشار زحمت‌کش خواهد افتاد.

خامنه‌ای در همان سخنرانی، وضعیت «نه جنگ – نه صلح» را برای کشور زیان‌بار دانست اما هیچ راحل عملی ارائه نکرد. او ادامه غنی‌سازی را «خط قرمز» خواند و هژمان از دولت خواست ده قلم کالای اساسی را برای مردم تأمین کند؛ در حالی‌که این توصیه بیش از آن که سیاست اقتصادی باشد، نشانه آمادگی برای شرایط بحرانی – جنگی است. این پارادوکس نشان می‌دهد حاکمیت میان دوگانه "مقاومت ایدئولوژیک" و "مدیریت معیشت در محاصره" سرگردان است.

«نه جنگ – نه صلح» و تحریم‌های فزاینده تنها بر زندگی مردم فرو دست اثر نمی‌گذارد، بلکه شکاف میان طبقه‌ی حاکم و لایه‌های مختلف بورژوازی ایران را عمیق‌تر می‌کند. لایه‌هایی که در این میان زیان خواهند دید عبارتند از: بورژوازی تجاری واردات‌محور، یعنی واردکنندگان دارو، ماشین‌آلات و کالاهای مصرفی که از جهش نرخ ارز و انسداد مبادلات بانکی زیان می‌بینند. سرمایه‌داران صنعتی وابسته به واردات مواد اولیه، به‌ویژه صنایع دارویی، قطعه‌سازی و خودروسازی که هزینه‌ی تولیدشان افزایش یافته و با رکود فروش روبه‌رو می‌شوند. سرمایه‌داران متکی به بازار مصرف شهری که با کاهش قدرت خرید مردم و تورم مزمن، سودشان افت می‌کند.

این اقشار غالباً خواهان ثبات ارزی و گشایش حداقلی دیپلماتیک‌اند و به‌طور سنتی به گرایش‌های "توافق‌گرا" نزدیک‌ترند.

اما لایه‌هایی دیگری هم هستند که از ادامه این وضعیت سود می‌برند، مانند: نهادهای وابسته به بیت خامنه‌ای، سپاه و بنیادهای شبه‌دولتی که از انحصار واردات و صادرات، پروژه‌های دولتی و دور زدن تحریم سودهای کلان می‌برند. یا شبکه‌های صرافی و دلالان ارزی که از نوسان و جهش نرخ دلار بهره می‌برند. همچنین واسطه‌های نفتی و پتروشیمی غیرشفاف که با فروش نفت تخفیفی از مسیرهای غیررسمی و دریافت کارمزدهای بالا منتفع می‌شوند.

این لایه به سیاست "مقاومت اقتصادی" و تداوم تقابل علاقه‌مند است چون بازار رقبا را محدود و رانت را انحصاری می‌کند.

دوگانگی و اختلاف منافع میان جناح‌های حکومت، زمینه‌ی کشمکش‌ها و اختلافات دولت – سپاه و نیز اختلاف در مجلس و جناح‌های حاکمیت را بیش از پیش تقویت کرده است. هرچند به‌دلیل تمرکز اقتدار در نهاد رهبری و سپاه، کفه‌ی قدرت به سود لایه‌ی دوم سنگین‌تر است.

از آن گذشته نباید فراموش کرد، هرچند بحران کنونی بر سر غنی‌سازی هسته‌ای شکل گرفته،

اما برنامه‌های موشکی جمهوری اسلامی نیز بخش جدایی‌ناپذیر اختلافات با اسرائیل و غرب است. برای جمهوری اسلامی، موشک‌های بالستیک ستون بازدارندگی در برابر اسرائیل و آمریکا هستند و رهبران نظام آن را "دفاعی و غیرقابل مذاکره" می‌دانند. در برابر، برای اسرائیل و دولت آمریکا، ترکیب غنی‌سازی اورانیوم و موشک‌های برد بلند تهدیدی وجودی است؛ به همین دلیل حتی توافقی که فقط غنی‌سازی را محدود کند از دید آنان کافی نیست. تجربه‌ی برجام ۲۰۱۵ نشان داد که کنار گذاشتن موضوع موشکی توافق را شکننده کرد. دولت ترامپ نیز خروج از برجام را با همین "نقص" توجیه نمود.

بنابراین، هر توافق صرفاً هسته‌ای در بهترین حالت می‌تواند تنش فوری را بکاهد اما به اختلافات میان رژیم با اسرائیل و غرب پایان نخواهد داد و پایدار نخواهد بود مگر آن که در آینده چارچوبی برای گفت‌وگو درباره توان موشکی و سیاست‌های منطقه‌ای در آینده نیز گنجانده شود؛ امری که جمهوری اسلامی فعلاً رد می‌کند.

سخنان ترامپ و نتانیاهو و سابقه‌ی حملات خرداد ۱۴۰۴ به تأسیسات ایران، خطر بازگشت به درگیری نظامی را افزایش داده است. اگر گزارش‌های آژانس از تشدید غنی‌سازی یا محدود شدن دسترسی‌ها حکایت کند یا حادثه نیابتی تازه‌ای رخ دهد، احتمال حملات اسرائیل بالا می‌رود. این چرخه، بی‌آن که الزاماً به جنگ تمام‌عیار منتهی شود، می‌تواند فشار اقتصادی و امنیتی بر مردم را تشدید کند.

در این میان، دولت پزشکیان و تیم اقتصادی او برای مهار تورم و تأمین کالاهای اساسی به گشایش‌های حداقلی نیاز دارند، اما جناح قدرتمندتر حکومتی بر حفظ مسیر تقابل اصرار دارد. مجلس اصول‌گرا نیز با تکیه بر "قانون اقدام راهبردی" می‌تواند هرگونه نرمش دولت را محدود کند.

در چنین وضعیتی است که اعتراضات و مبارزات مردمی به‌ویژه اعتصابات کارگری، معلمان و دانش‌آموزان، به عاملی تعیین‌کننده در معادلات قدرت بدل می‌شود. شوک ارزی و گرانی معمولاً محرک اصلی خیزش‌های معیشتی است؛ هرچه فشار تحریم و کمبود کالا بیشتر شود، احتمال گسترش اعتراضات افزایش می‌یابد. اما اگر اعتراضات پراکنده و مقطعی باقی بمانند، حکومت می‌تواند با سرکوب و وعده‌های مقطعی مهارشان کند و تغییر در سیاست خارجی رخ ندهد.

اما اگر اعتصابات در بخش‌های کلیدی چون نفت، گاز، پتروشیمی، حمل‌ونقل و برق سازمان‌یافته و طولانی شود و با مطالبات سیاسی گره بخورد، می‌تواند هزینه ادامه سیاست تقابل را برای حاکمیت بالا ببرد.

باین‌حال تجربه ایران نشان داده است که گشایش دیپلماتیک ناشی از فشار خارجی یا داخلی، به‌تنهایی قادر به آرام‌سازی جنبش‌های اجتماعی

نیست. مطالبات معیشتی و سرکوب و نبود آزادی‌های سیاسی و دموکراتیک دلایل اصلی نارضایتی عمیق از کل حاکمیت‌اند. از این‌رو حتی اگر بخشی از حاکمیت برای کاستن از تحریم‌ها کوتاه بیاید و توافقی به دست آید، این امر لزوماً به توقف اعتراضات نمی‌انجامد؛ چه‌بسا با ایجاد گشایش نسبی و افزایش جسارت توده‌ها، به شتاب‌گیری مطالبات سیاسی و طبقاتی بینجامد و آغاز فرسایش نهایی رژیم را رقم بزند.

در صورت استمرار مسیر کنونی جمهوری اسلامی، یعنی تداوم سیاست «نه جنگ، نه صلح» همراه با تشدید تحریم‌ها و سرکوب داخلی، چشم‌انداز کشور چنین خواهد بود: تشدید بحران اقتصادی مزمن، تورم فزاینده، سقوط بیشتر ریال، فرار سرمایه و گسترش فقر و فلاکت. از سوی دیگر، گسترش چرخه‌ی سرکوب.

در همه این نزاع‌های خارجی و داخلی، این کارگران، معلمان، دانش‌آموزان و فروستان شهری و روستایی هستند که بیشترین آسیب را می‌بینند. بحران اقتصادی رکودتورمی به همراه تورم ناشی از تحریم و سقوط ارزش ریال هزینه مایحتاج اولیه مردم را بالاتر خواهد برد. همین بس که اشاره شود، وعده "تأمین ده قلم کالای اساسی" خود نشان می‌دهد حتی تأمین حداقل نیازهای معیشتی تضمین نشده است.

منازعه کنونی دو روی یک سکه است: ماجراجویی هسته‌ای و امنیتی جمهوری اسلامی از یک سو و فشار حداکثری امپریالیستی از سوی دیگر.

در چنین شرایطی سناریوهای گوناگونی محتمل است. یکی از آن‌ها در کوتاه‌مدت "تنش کنترل‌شده همراه با مکانیسم ماشه" است، یعنی فشار اقتصادی بدون جنگ گسترده. سناریوی محتمل ولی ضعیف‌تر "توافق کمدامنه‌ی فنی/انسان‌دوستانه" برای خرید زمان است. در حالی که ریسک دائمی، درگیری محدود نیابتی با سایبری با اسرائیل همچنان وجود دارد. اما سناریوی توافق جامع سیاسی در چشم‌انداز نزدیک بعید به نظر می‌رسد، به‌ویژه تا وقتی پرونده‌ی موشکی و نفوذ منطقه‌ای ایران مسکوت بماند و اعتراضات اجتماعی هنوز به جنبش سازمان‌یافته و پایدار بدل نشده باشد.

برای رهایی از چرخه "تحریم، فساد، سرکوب"، فقر و سایر مصائب اجتماعی باید جنبش‌های اجتماعی دست در دست یکدیگر، بدلی مستقل از هر دو جناح حاکمیت و وابستگان خارجی بسازد. بدلی سکولار، دموکراتیک، متکی بر برابری اجتماعی و مالکیت عمومی بر منابع کلیدی. چنین بدلی تنها می‌تواند با تبدیل اعتراضات اجتماعی به جنبشی سازمان‌یافته و پایدار و تلاش برای استقرار حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان میسر شود. بدون چنین بدلی، حتی اگر تغییرات ظاهری در بالا رخ دهد، ساختار طبقاتی استثمارگر، سرکوب و نقض آزادی‌های سیاسی و حقوق دموکراتیک توده‌های مردم همچنان پابرجا خواهد ماند.



برگزاری بیستمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

بیستمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت) روزهای ۲۷ تا ۳۰ شهریور ۱۴۰۴ (۱۸ تا ۲۱ سپتامبر ۲۰۲۵) برگزار شد. کنفرانس عالیترین ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) است و از حقوق و اختیارات کنگره برخوردار است. کنفرانس‌ها دوسالانه هستند و خطمشی سیاسی، تاکتیک‌ها، و وظایف تشکیلاتی سازمان را در دوره دو سال پیش‌رو تعیین و رهبری جدید (کمیته اجرایی) سازمان را انتخاب می‌کنند.

بیستمین کنفرانس سازمان با یک دقیقه سکوت به یاد جانفشاندگان سازمان و همه جانفشاندگان راه آزادی و سوسیالیسم آغاز شد و با خوشامدگویی به حاضران، معرفی رفقای که برای نخستین بار در کنفرانس شرکت داشتند، مهمانانی که قرار بود روز سوم کنفرانس به جمع بپیوندند و توضیح روال کار کنفرانس از سوی یکی از رفقای کمیته اجرایی ادامه یافت. در پی آن آئین‌نامه کنفرانس تصویب و یک هیأت‌رئیس سه نفره انتخاب شد.

کنفرانس بیستم آن‌گاه وارد بحث و بررسی گزارش تشکیلاتی شد. لازم به یادآوری است که اسناد کنفرانس شامل گزارش تشکیلاتی و قطعنامه‌های کمیته اجرایی به روال معمول هر دوره، سه ماه پیش از برگزاری کنفرانس بیستم برای بحث و بررسی در اختیار تشکیلات قرار گرفته بود. قطعنامه و مباحثی نیز از سوی رفقای تشکیلات در بولتن بحث درونی سازمان ارائه شده بود.

در بحث گزارش تشکیلاتی، یکی از رفقای کمیته اجرایی سابق توضیح مختصری درباره گزارش عملکرد دو ساله تشکیلات شامل کمیته‌های مختلف تشکیلات و کمیته اجرایی داد. سپس پرسش و پاسخ و بحث حول گزارش آغاز شد. پس از پرسش و پاسخ چهار دور بحث صورت گرفت و رفقا با توجه به شرایط جنبش و عملکرد دو ساله سازمان، پیشنهادهای برای بهبود فعالیت سازمان ارائه دادند. آن‌گاه کلیت گزارش به رأی گذاشته شد و با اکثریت قریب به اتفاق آراء به تصویب رسید.

در پی تصویب گزارش تشکیلاتی، بحث سازماندهی تشکیلات در دو سال آینده آغاز شد. رفقای شرکت‌کننده پیشنهادهای برای فعالیت و نیز درباره تعداد اعضای کمیته اجرایی دو سال آینده ارائه دادند. آخرین موضوع بخش تشکیلاتی کنفرانس، انتخاب کمیته اجرایی جدید برای دو سال آینده بود. کنفرانس ۹ تن از رفقا را به عنوان رهبری جدید سازمان برگزید.

روز سوم، بخش سیاسی کنفرانس با شرکت رفقای میهمان آغاز شد. در این بخش رفقای هوادار و نزدیک به سازمان شرکت کردند. در این بخش قطعنامه‌های کمیته اجرایی شامل

قطعنامه سیاسی، جنبش کارگری و جنبش زنان مورد بحث و بررسی قرار گرفتند. رفقای میهمان نیز در رأی‌گیری بر سر قطعنامه‌ها شرکت داشتند.

قطعنامه «چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما» با بررسی بحران‌های چندجانبه سرمایه‌داری جهانی، به پیامدهای اقتصادی و سیاسی آن می‌پردازد. این بحران‌ها شامل برهم خوردن توازن قدرت میان امپریالیست‌ها، شکست جهانی‌سازی و سیاست‌های نئولیبرالی، گسترش جنگ‌ها و تحمیل ریاضت اقتصادی است که به تضعیف سطح معیشت و حقوق توده‌ها و قدرت‌گیری نئوفاشیست‌ها در برخی کشورها انجامیده است. قطعنامه سپس اوضاع خاورمیانه را بررسی می‌کند؛ منطقه‌ای بحرانی که صحنه کشمکش قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای است. نزاع جمهوری اسلامی و اسرائیل برای هژمونی، درگیری‌های نظامی و جنگ‌ها بخشی از این بحران‌اند. در ادامه، شرایط ایران با تمرکز بر جنگ ۱۲ روزه و پیامدهای داخلی و منطقه‌ای آن تحلیل می‌شود. این بحران‌ها به وخامت وضع معیشتی کارگران و زحمتکشان انجامیده و نشانگر تقابل نظام سرمایه‌داری بحران‌زده و جمهوری اسلامی فاسد و سرکوبگر با توده‌های تحت ستم است. قطعنامه نقش تعیین‌کننده طبقه کارگر را در تحولات انقلابی ایران برجسته کرده و تاکتیک‌هایی چون اعتصابات سیاسی، گسترش کمیته‌های کارخانه و هسته‌های کمونیستی، همکاری با نیروهای انقلابی برای استقرار دولت شورایی و افشای جریان‌های رفرمیست و ضدانقلابی را پیشنهاد می‌کند.

ابتدا یکی از رفقای کمیته اجرایی درباره قطعنامه سیاسی توضیحاتی داد. بعد پرسش و پاسخ و سپس بحث بر سر قطعنامه آغاز شد. رفقای نیز پیشنهادهای برای افزودن به قطعنامه ارائه دادند و قرار شد کمیته اجرایی منتخب قطعنامه را که سه ماه پیش از کنفرانس نوشته و از این رو برخی رویدادهای مهم در آن قید نشده بود را به‌روز کند.

پس از چند دور بحث، قطعنامه به رأی گذاشته شد و کلیت آن با اکثریت قریب به اتفاق آراء به تصویب رسید.

«قطعنامه درمورد جنبش طبقه کارگر»، ضمن اشاره به بحران‌های همه‌جانبه سیاسی و اقتصادی در ایران به تبعات این بحران‌ها بر زندگی، معیشت و مبارزه توده‌های کارگر، به مبارزات این طبقه در دو سال گذشته و در فاصله بین دو کنفرانس سازمان پرداخته و از جمله آمده است که جنبش طبقه کارگر نه فقط به لحاظ افزایش

اعتصابات و اعتراضات کارگری رشد داشته، بلکه در برخی زمینه‌های دیگر نیز آشکارا گام‌هایی به جلو برداشته است. بررسی این مبارزات در عین حال بیانگر این واقعیت است که برخی اعتراضات از چارچوب موضع‌گیری‌ها و طرح شعارهای صرفاً صنفی فراتر رفته است. برغم این پیشرفت‌ها و دستاوردها، قطعنامه به این واقعیت اشاره می‌کند که مبارزات طبقه کارگر به طور عمده در چارچوب صنفی و اقتصادی باقی مانده و هنوز جنبش طبقه کارگر به مرحله یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته و سراسری ارتقاء نیافته است. قطعنامه در پایان بر ایجاد و تکثیر کمیته‌های مخفی کارخانه، کمیته‌های اعتصاب و کمیته‌های هماهنگ‌کننده برای هموار کردن اعتصابات سراسری تأکید می‌کند.

قطعنامه درباره جنبش کارگری به همین روال به کنفرانس ارائه و مورد بحث و بررسی قرار گرفت و پیشنهادات رفقا برای افزودن به قطعنامه جمع‌آوری شد. این قطعنامه با اکثریت قریب به اتفاق آراء به تصویب رسید.

آن‌گاه نوبت به قطعنامه زنان رسید. قطعنامه درباره مساله زنان با عنوان «ضرورت پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی، ضامن پیروزی جنبش زنان» «ضمن تأکید بر ستم و تبعیض جنسیتی که در پیوندی جدایی‌ناپذیر با مناسبات طبقاتی و نظام سرمایه‌داری قرار دارد، رهایی واقعی زنان را تنها به داشتن افقی سوسیالیستی منوط می‌کند؛ افقی که مبارزه را از سطح واکنش‌های شجاعانه اما فردی و ناپایدار، به نبردی آگاهانه، مستمر و سراسری و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی و جنبش طبقاتی کارگران بسط خواهد داد.

پس از دو دور بحث قطعنامه به رأی گذاشته شد و با اکثریت مطلق آراء تصویب شد.

در لایه‌ای مباحث، چند پیام رفقای سازمان که از داخل به کنفرانس رسیده بود قرائت شد و مورد استقبال گرم رفقای شرکت‌کننده قرار گرفت.

آخرین نیم‌روز کنفرانس، به قطعنامه و پیشنهادات رفقای تشکیلات و پیام‌های کنفرانس اختصاص داشت. قطعنامه ارائه شده توسط یکی از رفقا درباره تغییر بندی از برنامه عمل سازمان مربوط به مرخصی زایمان زنان(*) در این بخش مورد بحث و بررسی قرار گرفت و با اکثریت مطلق آراء رد شد.

کنفرانس بیستم سازمان پس از چهار روز کار فشرده در نهایت، با سرود انترناسیونال و در میان شور و هیجان رفقای شرکت‌کننده به پایان رسید.

قطعنامه‌های مصوب کنفرانس، قطعنامه پیشنهادی یکی از رفقای سازمان درباره مرخصی بارداری، و پیام‌های رسیده به سازمان شامل پیام‌های رفقای فعال سازمان در داخل کشور و پیام رفقای هسته اقلیت را در همین شماره نشریه کار می‌خوانید.

*قننامه پیشنهادی در مورد تغییر بند برنامه که رای نیلورد

پیشنهاد تغییر بند برنامه

نظر به ضرورت انطباق بند زیر در برنامه با شرایط روز، پیشنهاد می‌شود، این بند تغییر یابد:

برنامه عمل سازمان فدائیان (اقلیت): اقدامات فوری حکومت شورائی برای تأمین و تضمین آزادی‌های سیاسی و حقوق دمکراتیک و مدنی مردم

لغو تبعیض بر پایه جنسیت

مرخصی زنان باردار یک ماه قبل و شش ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و داروئی رایگان.

برخورداری زنان از امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار و زندگی. پدر و مادر یکسان می‌توانند از این تسهیلات برخوردار باشند.

تغییرات پیشنهادی:

مرخصی زایمان ۱۴ هفته با دریافت حقوق کامل از سوی کارفرما، در صورت گواهی پزشکی زنان باردار می‌توانند قبل از زایمان از مرخصی کامل یا ساعتی برخوردار شده و یا در صورت تمایل از ۱۴ هفته مرخصی خود استفاده کنند. برخورداری کامل و رایگان از امکانات پزشکی، درمانی و دارویی برای مادران و کودکان.

مرخصی والدین به مدت یک سال که به‌طور یکسان بین پدر و مادر تقسیم می‌شود. کارفرما ملزم است، در این صورت بازگشت به کار پدر یا مادر را تضمین کند. دستمزد والدین در این مدت به‌طور کامل پرداخت می‌شود.

تأمین امکانات و تسهیلاتی نظیر شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌ها در محل کار با هزینه کارفرما.

تأسیس شیرخوارگاه‌ها و مهدکودک‌های دولتی رایگان در محلات برای همه کودکان.

دلایل طرح پیشنهاد تغییر:

۱- در بند مندرج در برنامه "مرخصی زایمان" از مرخصی والدین تفکیک نشده است. به نظر می‌رسد که کار مراقبت از فرزند تنها وظیفه مادران است. درحالی‌که در بسیاری از کشورها به دلیل این‌که وظیفه

مراقبت از کودک تنها وظیفه زنان محسوب نشود، در کنار مرخصی زایمان که فقط ویژه زنان است، مرخصی والدین پس از تولد فرزند، نیز در نظر گرفته شده است. از این زاویه، این بند برنامه حتی از برنامه‌ها و سیاست‌های نظام سرمایه‌داری در مرحله کنونی عقب‌تر است.

۲- زمان مرخصی زایمان در برنامه به نسبت زمان معمول در کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته طولانی است. بایستی توجه داشت که این عامل زنان را برای مدت بیشتری از بازار کار دور کرده و حتی می‌تواند در استخدام زنان از سوی کارفرما تأثیر منفی بگذارد. در این رابطه و در مورد مرخصی والدین در نظر گرفتن میزان حقوق پرداختی از سوی کارفرما و دولت نیز اهمیت دارد.

۳- در هیچ‌یک از کشورهای مورد مقایسه، مرخصی قبل از زایمان به‌خودی‌خود و بدون دلایل پزشکی منظور نشده است. درحالی‌که طبق برنامه سازمان، یک ماه قبل از زایمان، زنان باردار به مرخصی فرستاده می‌شوند.

در زیر مقایسه‌ای در این رابطه انجام شده است.

مرخصی زایمان (Maternity Leave) - مخصوص مادران

میانگین اروپا:

حدود ۱۷ تا ۲۰ هفته (با حداقل قانونی ۱۴ هفته طبق استانداردهای ILO)

پرداخت حقوق:

در بسیاری از کشورهای اروپایی، دستکم بخشی از حقوق در طول این مدت پرداخت می‌شود (معمولاً ۷۰٪ تا ۱۰۰٪).

نمونه‌ها:

فرانسه: ۱۶ هفته (۱۰۰٪ حقوق)

ایتالیا: ۲۰ هفته (۸۰٪ حقوق)

اسپانیا: ۱۶ هفته (۱۰۰٪ حقوق)

آلمان: ۱۴ هفته (۱۰۰٪ حقوق)

در این رابطه ملاحظه می‌شود که مرخصی زایمان در بند سازمان شامل ۲۸ هفته (۲۴ هفته بعد و ۴ هفته قبل از زایمان) می‌باشد، که به دلایل محدود شدن امکان استخدام و فرصت‌های شغلی برای زنان، بهتر است که این زمان کاهش یابد.

مرخصی والدین (Parental Leave) - برای مادر و پدر قابل‌تقسیم

میانگین اروپا:

بین ۶ ماه تا ۳ سال به ازای هر فرزند، ولی میزان پرداخت دستمزد متفاوت است.

پرداخت‌ها:

در اکثر کشورها، بخشی از مدت مرخصی والدین با حقوق کامل یا نسبی همراه است. اما بخشی نیز بدون حقوق یا با کمک‌هزینه‌های حداقلی است.

نمونه‌ها:

سوئد: ۴۸۰ روز (۳۹۰ روز با ۸۰٪ حقوق)

نروژ: ۴۹ هفته با ۱۰۰٪ یا ۵۹ هفته با ۸۰٪

فنلاند: حدود ۲۳۰ روز (تقسیم‌شده بین والدین)

فرانسه: مرخصی والدین تا ۳ سال، اما بخش بزرگ آن بدون حقوق یا با کمک‌هزینه حداقلی است.

در بند پیشنهادی، دو نکته مهم وجود دارد که برنامه ما را از برنامه‌های فعلی جوامع پیشرفته سرمایه‌داری متمایز و مترقی‌تر می‌کند.

نکته اول:

پرداخت حقوق کامل. البته جزئیات آن در مورد مسئولیت پرداخت حقوق بین کارفرما و دولت را می‌توان در آینده بنا بر شرایط و ضرورت‌های روز تغییر داد.

نکته دوم:

مرخصی والدین بایستی بین پدر و مادر به‌طور یکسان تقسیم شود. مسلماً زنان طبق بند پیشنهادی علاوه بر مرخصی والدین از مرخصی زایمان نیز برخوردار خواهند بود. تقسیم یکسان دوران مرخصی والدین، گامی خواهد بود در مسیر حذف مناسبات پدر-مردسالاری و تبعیض‌آمیز جنسیتی در عرصه‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی، به‌ویژه در احتساب سنوات و مستمری بازنشستگی و ایجاد فرصت‌های شغلی برابر به لحاظ جنسیتی.

افسانه پوش



چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

یکی از عوامل تشدیدکننده بحران عمومی جهان سرمایه‌داری برهم خوردن توازن قوا میان قدرت‌های امپریالیست است. امپریالیسم آمریکا سال‌هاست که نقش سرکردگی خود را در جهان از دست داده و امپریالیست‌های اروپایی نیز فاقد قدرت گذشته‌اند. در مقابل آن‌ها قدرت‌های امپریالیست دیگر از نمونه چین و روسیه رشد کرده‌اند. تحت یک چنین شرایطی رقابت برای به دست آوردن بازارهای جدید و مناطق نفوذ اقتصادی و سیاسی افزایش یافته است. این واقعیت اکنون دیگر چنان آشکار است که سران و مقامات قدرت‌های جهانی به آن اعتراف می‌کنند. مارکو روبریو وزیر خارجه ترامپ در یک مصاحبه مطبوعاتی پس از پیروزی ترامپ گفت: "این طبیعی نیست که جهان فقط یک قدرت تک‌قطبی داشته باشد... این غیرعادی بود. این محصول پایان جنگ سرد بود و ما اکنون در شرایطی هستیم که به دنیای چندقطبی بازمی‌گردیم. با چندین قدرت بزرگ در نقاط مختلف جهان. ما اکنون با چین و تا حدودی روسیه روبرو هستیم." او استراتژی سیاست خارجی ترامپ را تلاش همه‌جانبه برای تضعیف چین اعلام کرد و افزود: "چین می‌خواهد قدرتمندترین کشور جهان باشد و می‌خواهد آن را به زیان ما انجام دهد."

۵- پوشیده نیست در شرایطی که قدرت‌های مسلط پیشین تضعیف شده‌اند و قدرت‌های رقیب نیرومندی شکل گرفته‌اند، نهادها و مؤسساتی که پس از جنگ جهانی دوم و نیمه دوم قرن بیستم تحت موازنه‌های بین‌المللی جدیدی برای مدیریت اقتصادی، سیاسی و نظامی جهان سرمایه‌داری شکل گرفته بودند، عملاً کارایی خود را از دست داده‌اند. هرکس این واقعیت را به‌وضوح می‌بیند که سازمان ملل اهمیت و اعتبار پیشین خود را از دست داده است. شورای امنیت، قدرت تصمیم‌گیری در مورد مهم‌ترین معضلات جهان سرمایه‌داری را از دست داده است و اگر تصمیمی هم بگیرد فاقد ضمانت اجرایی است. مجمع عمومی سازمان ملل هم بر همین منوال. خروج آمریکا از سازمان بهداشت جهانی، خروج از پیمان تغییرات اقلیمی پاریس، خروج از سازمان‌های حقوق بشری بیانی از همین واقعیت است. شکست نئولیبرالیسم و معمول شدن سیاست‌های اقتصادی پروتکسیون‌نیتی و وضع تعرفه‌های سنگین دولت آمریکا بر کالاهای کشورهای دیگر، حتی مؤسسات اقتصادی بین‌المللی سرمایه‌داری، سازمان تجارت جهانی، صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی را بی‌مصرف ساخته است. ناتو تشکیلات نظامی قدرت‌های امپریالیست غرب نیز با اختلافات درونی جدی روبروست.

در این شرایط، درحالی‌که سازمان‌های اقتصادی، سیاسی و حتی نظامی پیشین تضعیف شده‌اند و قدرت‌های رقیب آمریکا و اروپا در حال ایجاد و تحکیم سازمان‌های موازی وابسته به خود هستند، تضاد میان قدرت‌های امپریالیست پیوسته تشدید شده است. این تشدید تضادها خود را حتی در برخوردهای نظامی، جنگ‌های بزرگ و کوچک، مستقیم و غیرمستقیم نشان داده است. جنگ میان روسیه و ناتو بر سر اوکراین یک نمونه است و جنگ‌های خاورمیانه و آفریقا نیز نمونه دیگری از تشدید مخاصمات در شکل نظامی آن هستند.

در این مرحله از تشدید تضاد بین‌المللی، هریک از قدرت‌های امپریالیست در حال آماده شدن برای درگیری‌ها و جنگ‌های بزرگ‌ترند. همه قدرت‌های بزرگ جهان در حال تقویت توان نظامی خود و انبار کردن حجم کلانی از سلاح‌های کشتار جمعی‌اند. هزینه‌های تسلیحاتی جهان در سال گذشته به حدود ۲/۷ تریلیون دلار افزایش یافت. در سال ۲۰۲۴ قدرت‌های جهان به‌ویژه روسیه، چین، اروپا و آمریکا هزینه‌های نظامی خود را شدیداً افزایش دادند که در نتیجه آن، بازار پروتکتی هم برای انحصارات تسلیحاتی ایجاد شد. کشورهای اروپایی در همان حال که در حال تقویت خطوط دفاعی و استحکامات نظامی خود در مناطق مرزی هستند و تدابیری برای محافظت از غیرنظامیان در جریان جنگ‌های آینده اتخاذ کرده‌اند، پناهگاه‌های جنگ جهانی دوم را بار دیگر احیا کرده‌اند.

اما این رقابت و کشمکش قدرت‌های امپریالیست در این دو سال، تنها شکل نظامی نداشت، بلکه با یک جنگ اقتصادی همراه بوده است. در دو سال اخیر محدودیت‌های متعددی از سوی آمریکا و اروپا بر سر صدور کالاهای سرمایه‌گذاری‌های چینی به مرحله اجرا درآمد و تعرفه‌های سنگینی بر واردات کالاهای چینی وضع شد. این رقابت اقتصادی و کشمکش سیاسی

اقتصادی مهم‌ترین کشورهای جهان سرمایه‌داری نشان می‌دهد که اقتصاد اغلب آن‌ها با رکود مواجه است. رشد تولید ناخالص داخلی سال جاری در آمریکا ۱/۸ درصد، منطقه یورو ۰/۸، آلمان ۰/۰، فرانسه ۰/۶، ایتالیا ۰/۴، انگلیس ۱/۱، ژاپن ۰/۶ درصد، برآورد شده است. تنها مورد استثنائی هند با ۶/۲ و چین ۴/۰ درصد است. در همین حال که رکود تولید در مهم‌ترین کشورهای سرمایه‌داری حاکم است، عموماً با تورم شدید نیز مواجه‌اند. صندوق بین‌المللی پول نرخ تورم جهانی دو سال اخیر را ۶/۸ و ۵ درصد اعلام کرده است. توأم با وخامت اوضاع اقتصادی، بیکاری افزایش یافته و شرایط مادی و معیشتی کارگران وخیم‌تر شده است. در نتیجه این بحران، فقر در جهان ابعاد گسترده‌تری یافته و شکاف فقر و ثروت عمیق‌تر شده است. گزارش بانک جهانی از ابعاد فقر در جهان که در اکتبر سال گذشته انتشار یافت می‌گوید "برنامه فقرزدایی که قرار بود به کاهش فقر در جهان بیانجامد، متوقف شده است. ۷۰۰ میلیون انسان در جهان با روزی کمتر از ۲/۱۵ دلار و ۳/۵ میلیارد تن از جمعیت جهان با کمتر از ۶/۸۵ دلار در روز زندگی می‌کنند." این در حالی است که انحصارات بین‌المللی و اشرافیت مالی جهان، میلیاردها دلار سود به به جیب زده‌اند. دارائی ۲۷۸۰ میلیارد در جهان به بیش از ۱۴ تریلیون دلار افزایش یافته است. به گزارش آکسفام در سال ۲۰۲۴ دارائی میلیاردرهای جهان ۲ تریلیون دلار افزایش یافت.

۲- عمیق‌تر شدن بحران اقتصادی، شکست جهانی‌سازی و سیاست نئولیبرال و در ادامه آن، سیاست موسوم به ریاضت اقتصادی، به تشدید تضادها و ناراضیاتی توده‌ای و نیز بحران‌های سیاسی در درون پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری جهان انجامیده است. کابینه‌های مهم‌ترین دولت‌های کشورهای سرمایه‌داری، به‌شدت بی‌ثبات‌اند. کابینه‌های موسوم به لیبرال یا ائتلافی لیبرال - سوسیال‌دمکرات که سال‌ها پیش برنده سیاست جهانی‌سازی و نئولیبرالیسم بوده‌اند، پی‌درپی دچار بحران شده و سقوط کرده‌اند. اتحادیه اروپا که خودش محصول نئولیبرالیسم و جهانی‌سازی است، هنوز به این سیاست شکست‌خورده وفادار مانده و هزینه‌های شکست و تلاش برای افزایش سود سرمایه مالی را تحت عنوان سیاست ریاضت بر دوش توده‌های مردم اروپا قرار داده که سال‌به‌سال فقیرتر شده‌اند. این اتحادیه هم‌اکنون با یک بحران درونی مواجه است و احتمال فروپاشی آن با رشد احزاب شوونیست و فاشیست، مدام افزایش می‌یابد. با بی‌اعتباری دموکراسی پارلمانی و شکست سیاست اقتصادی نئولیبرال به‌عنوان یک سیاست جهانی بورژوازی، در غیاب یک نیروی متشکل کمونیستی و کارگری در اغلب کشورهای جهان، جناح‌های راست افراطی و حتی نئوفاشیست‌های نژادپرست رشد کرده و در تعدادی از کشورها هم‌اکنون در رأس قدرت قرار گرفته یا تبدیل به اپوزیسیون‌های قدرتمندی شده‌اند. پیروزی ترامپ در آمریکا نیز به‌نوبه خود این گرایش نئوفاشیست و راست افراطی را به‌ویژه در پیشرفته‌ترین کشورهای سرمایه‌داری تقویت کرده است.

۳- گروه‌های نئوفاشیست از نظر سیاست اقتصادی، مخالف جهانی‌سازی و مدافع پروتکسیون‌نیم‌اند. با دموکراسی بورژوازی در همین شکل صوری کنونی آن نیز مخالفت دارند. خواهان محدود کردن آزادی‌های سیاسی‌اند. ضد کمونیسم و کارگرند و هم‌اکنون در برخی کشورها از نمونه جمهوری چک، حتی قانون منع فعالیت کمونیستی تصویب کرده و برای آن مجازات تا ۵ سال را تعیین کرده‌اند. گروه‌های نئوفاشیست شعار "اروپایی بدون سوسیالیست‌ها" را سر می‌دهند. مخالف جنبش‌های محیط زیست‌اند. شوونیست و خارجی ستیزند. زیرپوشش مخالفت با مهاجران از خلوص نژادی سفیدپوستان دفاع می‌کنند. خواهان اخراج مهاجران و پناهندگان با توسل به‌زور اسلحه‌اند و خواهان تشدید مجازات‌ها و برگرداندن حکم اعدام‌اند. این گروه‌های نئوفاشیست بر دفاع از خانواده سنتی، مخالفت با فمینیسم و حق سقط‌جنین، پایبندی به دین و ارزش‌های مسیحیت و سنتی تأکید دارند.

سیاست‌های ارتجاعی بورژوازی به‌ویژه تعرض جناح نئوفاشیست به سطح معیشت و حقوق دموکراتیک مردم، تضاد میان کارگران و زحمتکشان این کشورها را با طبقه حاکم تشدید کرده و نخستین نشانه‌های آن در گسترش اعتراضات کارگری و جنبش‌های توده‌ای در فرانسه، یونان، اسپانیا، ایتالیا، آرژانتین، نپال ... آشکار شده است.

۴- بحران عمومی جهان سرمایه‌داری به تشدید ارتجاع سیاسی در روبنای سیاسی خلاصه نمی‌شود. اوضاع جهان از جهات مختلف بحرانی است.

چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

میان قدرت‌های امپریالیست جهان به‌ویژه با آغاز دوره زمامداری ترامپ بازهم تشدید شده است.

تشدید این تضادها و خطراتی که از جانب نفوفاشیسم و برپائی جنگ‌های جدید بشریت را تهدید می‌کند، بار دیگر این حقیقت را در برابر همگان قرار می‌دهد که برای بشریت شق ثالثی وجود ندارد، یا انقلاب کارگری، سرنگونی نظام سرمایه‌داری و برقراری سوسیالیسم، یا سلطه کامل فاشیسم، جنگ و سقوط بشریت به اعماق بربریت.

۶- یکی دیگر از کانون‌های مهم بحران جهان سرمایه‌داری و کشمکش قدرت‌های امپریالیست و منطقه‌ای در فاصله دو کنفرانس سازمان، خاورمیانه بوده است. خاورمیانه در این دو سال، متشنج‌ترین منطقه در جهان سرمایه‌داری بود و یک دوران پرحادثه را گذراند.

آنچه در خاورمیانه و در پس درگیری‌های نظامی می‌گذرد، مرحله‌ای تعیین‌کننده در نزاع دیرینه میان جمهوری اسلامی و دولت اسرائیل بر سر هژمونی در خاورمیانه به نیابت از قدرت‌های امپریالیست است که طی سال‌های گذشته گاه آشکار و گاه پنهان در جریان بوده است.

تضاد این دو دولت در طول سال‌های گذشته پیوسته تشدید شد. جمهوری اسلامی برای شکست اسرائیل، محاصره نظامی این کشور را از طریق سازمان‌دهی گروه‌های مسلح اسلام‌گرای فلسطینی، حزب‌الله لبنان، انصار الله یمنی، حشد الشعبی عراقی و غیره تکمیل کرده بود تا در شرایط مناسب حتی بدون حضور نظامی مستقیم خود، ضربه همه‌جانبه‌ای را از طریق این نیروها وارد آورد. دولت اسرائیل اما با حمایت قدرت‌های غربی به‌ویژه آمریکا ضمن آمادگی نظامی، در تلاش بود که قبل از هر چیز جمهوری اسلامی را از نظر سیاسی محاصره و منفرد کند و این تلاش با پیمان ابراهیم و پیوستن اغلب شیخ‌نشین‌های حاشیه خلیج‌فارس به آن، تقریباً محاصره سیاسی جمهوری اسلامی را کامل کرده بود. تنها عربستان سعودی مانده بود که مذاکرات برای پیوستن آن نیز به این پیمان در جریان بود. گروه اسلام‌گرای حماس با تأیید جمهوری اسلامی برای برهم زدن این روند سیاسی توافقات، اجرای یک عملیات نظامی بزرگ را در دستور کار قرارداد. در ۷ اکتبر ۲۰۲۳ با حمله نظامی به درون اسرائیل، صدها زن و مرد نظامی و غیرنظامی را کشت و گروه کثیری را به گروگان گرفت. این یک اقدام نظامی ماجراجویانه و جنایت‌کارانه بود. نه صرفاً از آن‌رو که گروهی از غیرنظامیان را به قتل رساند و بهانه به دست صهیونیست‌ها داد که چهره انسانی و مظلوم مردم فلسطین را کدر کنند، بلکه از آن‌رو که این اقدام ماجراجویانه، بدون این‌که عواقب سیاسی و نظامی آن در نظر گرفته شود، به رژیم اسرائیل بهانه‌ای برای کشتار مردم فلسطین و نابودی غزه داد. با این حمله نظامی، کابینه فاشیست و نژادپرست اسرائیل، تحت رهبری نتانیاو از فرصت پیش‌آمده برای اجرای اهداف توسعه‌طلبانه و اشغال‌گرانه و کشتار بی‌رحمانه مردم غزه و با خاک یکسان کردن سرزمینشان استفاده کرد. با حمله نظامی به غزه و ویرانی وحشیانه آن، که همراه با کشتار متجاوز از ۶۴ هزار تن از مردم بی‌دفاع غزه و گرسنگی دادن صدها هزار زن و مرد و کودک فلسطینی با هدف نسل‌کشی بود، فاجعه‌ای در غزه به بار آمد که در قرن بیست و یکم بی‌سابقه بود و تا به امروز ادامه دارد. این ماجراجوئی حماس بزرگ‌ترین ضربه را به جنبش مردم فلسطین وارد آورد. کابینه نژادپرست اسرائیل پس از اشغال غزه و قلع‌و‌قمع حماس و دیگر گروه‌های متحد او، فرصت را مغتنم دید که سراغ یکی دیگر از نیابتی‌های جمهوری اسلامی در لبنان برود. چندان طول نکشید که حزب‌الله لبنان ناگزیر به شکست و عقب‌نشینی شد. شکست حزب‌الله، شکست سنگینی برای جمهوری اسلامی بود که چندین دهه برای سازمان‌دهی آن هزینه و تلاش کرده بود. آنچه در سوریه رخ داد و به سقوط چندروزه رژیم بشار اسد توسط اسلام‌گرایان تحت حمایت ترکیه انجامید، ضربه نهائی به استراتژی جمهوری اسلامی و شکست قطعی این استراتژی بود. با این تحولات، اوضاع خاورمیانه تغییر کرد. جمهوری اسلامی موقعیت پیشین خود را از دست داد. گروه‌های اسلام‌گرا نیز تضعیف شدند و نقش پیشین خود را از دست دادند. اسرائیل بیشترین نفع را از این تحولات برد و قدرت امپریالیسم آمریکا در منطقه تثبیت شد. بالاین‌همه هنوز نزاع جمهوری اسلامی با اسرائیل و دولت آمریکا پایان نیافته بود.

آنچه که حل آن نقش قطعی را در تحولات سیاسی آتی خاورمیانه داشت، سرنوشت خود جمهوری اسلامی در بطن این بحران بود. دولت آمریکا

مستقیماً وارد این نزاع شد. اعلام کرد که می‌خواهد وارد مذاکره با جمهوری اسلامی برای حل مسائل مورد اختلاف به‌ویژه نزاع هسته‌ای شود. خامنه‌ای هم که تا پیش‌از این هرگونه مذاکره با آمریکا را انکار کرده بود، با توجه به تحولات منطقه، از سر ناگزیری آن را پذیرفت. روشن بود که این مذاکرات به نتیجه‌ای نخواهد انجامید. به این دلیل که دو طرف اهداف متفاوتی از این گفتگو را دنبال می‌کردند. برای ترامپ هدف از این مذاکرات در گام نخست برچیدن تأسیسات هسته‌ای و تعطیل غنی‌سازی اورانیوم و در پی آن لااقل محدود کردن برد سلاح‌های موشکی و برچیده شدن گروه‌های نیابتی جمهوری اسلامی بود، درحالی‌که هدف جمهوری اسلامی صرفاً مذاکره بر سر غنی‌سازی و توافق بر سر ۶۷ / ۳ درصد بود. بنابراین با پایان ضرب‌الاجل ۶۰ روزه ترامپ، رژیم اسرائیل در روز ۲۳ خرداد، تعرض نظامی گسترده‌ای را به ایران با ترور تعدادی از فرماندهان نظامی و دانشمندان هسته‌ای و بمباران مراکز نظامی و هسته‌ای آغاز کرد و با در اختیار گرفتن آسمان ایران طی چند روز لطمت نظامی سنگینی به جمهوری اسلامی وارد آورد. جمهوری اسلامی گرچه آمادگی و توان مقابله را نداشت، اما نمی‌توانست در قبال این حملات نظامی پی‌درپی اسرائیل به‌سادگی تسلیم شود. لذا خامنه‌ای نیز اعلان‌جنگ داد. حملات موشکی به اسرائیل آغاز گردید و درگیری‌های متقابل ادامه یافت. باگذشت ۱۲ روز از این جنگ ارتجاعی طرفین البته به خواست ترامپ اعلام آتش‌بس کردند.

این آتش‌بس البته همراه با توافقاتی که در برگیرنده احتمالاتی برای پایان مخاصمات باشد، نبود. صرفاً توقفی در جنگ رخ داده است. آتش‌بس در حالی به مرحله اجرا درآمده که هیچ‌یک از طرفین به اهداف خود نرسیده و مسائل مورد اختلاف و نزاع همچنان حل نشده باقی‌مانده اند. رژیم اسرائیل به همراه دولت آمریکا و قدرت‌های اروپائی خواهان توقف کامل غنی‌سازی اورانیوم، محدود سازی برد موشک‌های جمهوری اسلامی به زیر ۴۸۰ کیلومتر و برچیده شدن نیابتی‌های جمهوری اسلامی در منطقه هستند. جمهوری اسلامی به‌رغم این که تضعیف شده، اما همان اهداف و نگرش پیشین خود را نسبت به منطقه و اسرائیل حفظ کرده و حاضر به عقب‌نشینی نیست. یعنی هنوز می‌خواهد اسرائیل را از خاورمیانه محو کند. تهمانده نیابتی‌های خود را حفظ کرده و در حال بازسازی آن‌هاست. هنوز به تعطیل غنی‌سازی و برچیده شدن تأسیسات هسته‌ای رضایت نداده است. هنوز موشک‌هایی را در اختیار دارد که می‌تواند با آن‌ها اسرائیل را هدف قرار دهد. بنابراین، نزاع با همان تضادها و اختلافات پیشین به‌جای خود باقی مانده است. از این‌رو، تشدید فشارهای اقتصادی و سیاسی و از سرگیری مجدد جنگ، لااقل مادام که جمهوری اسلامی بر سر مواضع کنونی خود پافشاری می‌کند، حتی در ابعادی وسیع‌تر، احتمالاً با حضور مستقیم‌تر آمریکا و قدرت‌های اروپائی به قوت خود باقی است.

جنگ ۱۲ روزه به لحاظ ماهیت، یک جنگ ارتجاعی میان دو دولت ارتجاعی بود که هر دو طرف آن اهداف توسعه‌طلبانه و هژمونی‌طلبانه‌ای را در منطقه خاورمیانه دنبال می‌کنند. حقیقت این است که جنگ میان جمهوری اسلامی و رژیم اسرائیل، سال‌هاست که مستقیم و غیرمستقیم، پوشیده و آشکار، سیاسی و نظامی در جریان بوده و در ۲۳ خرداد به یک جنگ نظامی مستقیم و رودرو منجر شد. این جنگ برخلاف منافع کارگران و زحمتکشان برپا گردید.

آنچه در این فاصله ۱۲ روز، دو دولت ارتجاعی و جنگ‌طلب انجام دادند، بمباران و موشک‌باران بود. آنچه نصیب مردم شد مرگ، آوارگی، اضطراب و هراس از آسیب‌های ناشی از بمباران‌ها، کمبود کالاهای ضروری موردنیاز، تشدید سرکوب و اختناق، به‌ویژه در ایران بود.

مردم ایران از همان آغاز آگاه بودند که این جنگ، جنگ آن‌ها نیست و برخلاف خواست و منافع آن‌ها برپا شده است. بنابراین کمترین توجهی به تبلیغات و عوامفریبی طرفین جنگ و حامیان آن‌ها که هریک مردم را به جانبداری از خود فرامی‌خواندند، نشان ندادند.

علامه بر گروه‌های موسوم به اصلاح‌طلب، ملی- مذهبی، نواندیش دینی و غیره که همواره پاسدار و حامی رژیم استبدادی سرمایه‌داری حاکم بر ایران بوده‌اند و زیر پوشش بیانیه‌هایی از نمونه "بیانیه‌ی تعدادی از دانشگاهیان، فرهنگیان و فعالان سیاسی و اجتماعی در داخل و خارج از کشور" مردم را به شرکت در جنگ به نفع جمهوری اسلامی دعوت کردند، گروه‌های مرتجع

چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

طول یک سال زمام داری پزشک‌یان، پول رسمی کشور نیمی از ارزش خود را از دست داده و به همین نسبت قدرت خرید مردم کاهش یافته است. این تورم ویرانگر گروه بسیار کثیر دیگری از مردم را به زیر خط فقر سوق داده و خواهد داد.

دولت، ورشکسته است. با تشدید بحران اقتصادی و تحریم‌ها، در بحران مالی عمیقی گرفتار آمده است. به گزارش ندای اقتصاد، کسری بودجه سال جاری حدود ۱۸۰۰ همت برآورد شده است. بدهی دولت نیز از یک و نیم تریلیون بسیار فراتر رفته است. تیرماه سال گذشته، بدهی دولت به بانک‌ها ۱۶۰۰ هزار میلیارد و به بانک مرکزی حدود ۴۹۰ هزار میلیارد تومان رسید.

رژیم ورشکسته جمهوری اسلامی تلاش کرده است بار بحران مالی خود را نیز به اشکال مختلف از جمله گران کردن کالاها و خدمات دولتی، وضع تعرفه‌ها، حذف به اصطلاح یارانه‌ها و انواع و اقسام باج‌گیری‌های دیگر، بر دوش توده‌های زحمتکش مردم قرار دهد.

تحت یک چنین شرایطی از فشار اقتصادی که وضعیت مادی و معیشتی توده‌های کارگر و زحمتکش را پیوسته وخیم‌تر ساخته، دست‌مزد واقعی کارگران در طول دو سال اخیر شدیداً کاهش یافته است. اشاره کنیم که حداقل دست‌مزد کارگران برای سال جاری بر مبنای ۳۰ روز کار، ۱۰ میلیون و ۳۹۹ هزار تومان تعیین شده است که با افزوده‌های جنبی آن برای یک حداقل بگیر متاهل، حداکثر به دوازده میلیون تومان خواهد رسید. ارزش دلاری این پول بر مبنای دلار ۱۰۰ هزار تومانی، در هرماه ۱۲۰ دلار و هر روز ۴ دلار خواهد بود. در حالی که این حداقل دست‌مزد در سال ۱۳۹۰ در هرماه بیش از ۲۰۰ دلار بود. یعنی در طول بیش از یک دهه، دست‌مزد واقعی کارگران ۴۰ درصد کاهش یافته و قدرت خرید و سطح معیشت آن‌ها به همین نسبت تنزل یافته است. در نتیجه همین فقر و سیروزی است که فرزندان کارگران و زحمتکشان نیز ناگزیر از سنین کودکی مدرسه را ترک می‌کنند و به کارگری روی می‌آورند. در هر سال حداقل یک میلیون دانش‌آموز در سطوح ابتدایی و متوسطه ترک تحصیل می‌کنند. بر طبق آخرین آمار رسمی، بازماندگان سالانه از تحصیل که عموماً فرزندان کارگران و زحمتکشان‌اند، رقمی حدود یک میلیون اعلام شده است. به گزارش اقتصاد نیوز: بررسی داده‌های مرکز آمار ایران نشان می‌دهد که سال تحصیلی ۱۴۰۲-۱۴۰۱ در مقاطع تحصیلی مختلف ۹۲۹ هزار و ۷۹۸ نفر از تحصیل بازماندند. سال گذشته، ۱۵ تا ۱۷ ساله‌ها بیشترین تعداد بازماندگی از تحصیل را داشتند. تمام این واقعیت‌ها نشان از شرایط بسیار وخیم معیشتی تحمل‌ناپذیر کارگران و زحمتکشان است.

اما بحران‌هایی که نظم اقتصادی-اجتماعی سرمایه‌داری و رژیم سیاسی پاسدار آن به بار آورده، محدود به عرصه اقتصادی و سیاسی نیست. بحران، تمام عرصه‌های زندگی اجتماعی را فرا گرفته است.

یکی از وخیم‌ترین بحران‌هایی که نظم سرمایه‌داری حاکم بر ایران و سیاست‌های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی به بار آورده و در طول دو سال گذشته بر ابعاد آن افزوده شده است، بحران زیست‌محیطی است. طبقه سرمایه‌دار ایران، به‌ویژه از هنگامی که سیاست اقتصادی نئولیبرال را با واگذاری صنایع و منابع طبیعی به «بخش خصوصی» و نهادهای موسوم به «خصوصی»، در دستور قرارداد، طبیعت را به منبع سود و غارت تبدیل کرد.

جنگل‌ها با عنوان «طرح‌های بهره‌برداری»، به تکه‌های چوب و زغال تبدیل شدند. معادن بی‌رویه، کوه‌ها را شکافتند و رودخانه‌ها را خشک کردند. تالاب‌ها یا محل دفن زباله و فاضلاب شدند یا با سدسازی نابود گشتند.

بهره‌برداری از منابع طبیعی بی‌توجه به جنبه‌های اقلیمی و محیط زیستی، ایجاد کارخانه‌ها و صنایع، با مصرف بالای آب در مناطق خشک یا نیمه‌خشک که برداشت بی‌رویه آب، تعادل اکوسیستم‌های منطقه را بر هم زده، همچنین آلاینده‌هایی را وارد منابع آبی و خاک کرده، منجر به کاهش کیفیت

در صفحه ۸

سلطنت‌طلب، تحت رهبری رضایپهلوی نیز در نقش مزدوران رژیم فاشیست اسرائیل از این جنگ و بمباران‌ها حمایت کردند تا گویا با بمباران‌های اسرائیل به قدرت برسند. مردم ایران دست رد بر سینه این هر دو گروه مرتجع زدند.

اما سازمان‌ها که از منافع کارگران و زحمتکشان دفاع می‌کنند، با شعار "نه به جنگ، زنده باد انقلاب" از مردم ایران خواست که در این جنگ شرکت نکنند، اسیر شعارهای عوام‌فریبانه ناسیوسیالیستی و شوونیستی طبقه حاکم و ادعاهای پوشالی سلطنت‌طلبان طرفدار رژیم فاشیست و نژادپرست اسرائیل و بلندگوهای تبلیغاتی آن‌ها نشوند، بلکه خود را برای برپایی یک انقلاب سازماندهی کنند.

جنگ نشان داد که ادامه حیات جمهوری اسلامی در ایران هر روز فجایع بزرگتری به بار می‌آورد. لذا اکنون وظیفه مردم ایران برای سرنگونی جمهوری اسلامی مبرم‌تر از هر زمان دیگر است. جنگ، تضادها را تشدید و بحران‌های جامعه ایران را عمیق‌تر کرده است. پوشالی بودن تمام قدرت و ادعاهای رژیم و نیروهای نظامی و سرکوب آن بر همگان آشکار شده است. جمهوری اسلامی ضعیف‌تر از هر زمان دیگر این آتش‌بس را پذیرفته است. باید مبارزه را برای برانداختن آن تشدید کرد.

شکست‌های جمهوری اسلامی در عرصه‌های سیاسی و نظامی فقط به تضعیف موقعیت خارجی آن محدود نمانده است. تأثیرات عمیق داخلی داشته و خواهد داشت و اوضاع داخلی رژیم را وخیم‌تر خواهد ساخت. جمهوری اسلامی که بازنده اصلی نزاع بر سر هژمونی خاورمیانه در سیاست خارجی و جنگ ۱۲ روزه است، در داخل نیز در بحرانی‌ترین شرایط قرار گرفته است.

۷- جمهوری اسلامی که اکنون چندین سال است با یک بحران سیاسی عمیق داخلی مواجه است، در پی شکست در سیاست خارجی و رودرونی نظامی با اسرائیل، در دشوارترین شرایط قرار گرفته است. سرمایه‌داری ایران با بی‌سابقه‌ترین بحران اقتصادی روبه‌روست. وعده‌های رشد اقتصادی ۸ درصدی چنان بوچ از کار درآمده‌اند که اکنون حتی صندوق بین‌المللی پول که اتکابش به گزارش‌های جعلی دولتی است، در گزارش اخیر خود پیش‌بینی نرخ رشد اقتصادی ۰/۳ درصدی سال جاری را اعلام کرده است. بر طبق گزارش روزنامه‌های رژیم، سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی که گویا بر طبق آن قرار بود تا سال ۱۴۰۴ ایران به بزرگترین قدرت منطقه خاورمیانه تبدیل شود، اکنون اما با متوسط رشد تولید ناخالص داخلی ۹/۲ درصدی، آخرین جایگاه را در میان کشورهای منطقه کسب کرده است. تولید ناخالص داخلی که نزدیک به یک دهه پیش در سال ۱۳۹۶، ۴۴۵ میلیارد دلار بود، اکنون به رقمی حدود ۴۰۰ میلیارد کاهش یافته است.

در نتیجه، سرانه درآمد ملی نیز کاهش یافته است. بر اساس گزارش مرکز آمار، سرانه درآمد ملی که در سال ۱۳۹۰ برابر با ۱۱۰ میلیون تومان بود تا سال ۱۴۰۲ (به قیمت ثابت) به ۸۸ میلیون و ۴۰۰ هزار تومان کاهش یافت. با این رکود عمیق اقتصادی بازم بر وخامت اوضاع، بیکاری، فقر و گرسنگی توده‌های کارگر و زحمتکش افزوده شد.

در نتیجه تشدید رکود و بحران گاز و برق که مستقیماً واحدهای تولیدی را تحت تأثیر و حتی تعطیل قرار داده گروه کثیری از کارگران کار خود را در همین فاصله دوساله از دست دادند و به اردوی میلیونی بیکاران پیوستند. به‌رغم ادعای مضحک مرکز آمار سازی رژیم که همواره تعداد بیکاران را در این سال‌ها دو میلیون اعلام کرده است، اکنون تعداد واقعی بیکاران رقمی بین ۱۰ تا ۱۵ میلیون نفر است که در فقر و گرسنگی زندگی می‌کنند. کافی است که به آمار همین مرکز اشاره کنیم که جمعیت در سن کار کشور را ۵/۶۵ میلیون اعلام کرده، اما تعداد شاغلین تنها ۲۴ میلیون نفر است.

اما هم‌زمان با تشدید رکود، تورم افسارگسیخته نیز ابعاد جدیدی به خود گرفته است. به‌رغم ادعای کذب دولت در مورد تورم ۳۶ درصدی که البته خودش رقم بزرگی است، نرخ واقعی تورم از ۵۰ درصد نیز فراتر رفته است. در

پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر

چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

مد سیاسی همراه بوده است. در پی سرکوب جنبش زن، زندگی، آزادی، جنبش‌های سیاسی توده‌ای فروکش کرد و در نتیجه آن، موقعیت انقلابی که در پی قیام توده‌ای آبان ماه ۹۸ شکل گرفته بود از میان رفت.

آنچه رخ داد، البته اتفاقی غیرمعمول نبود. در یک دوران انقلابی که حادث‌ترین مبارزات در جریان است، توازن قوا مدام بر هم می‌خورد، لذا می‌تواند دامنه و اعتدالی جنبش‌های انقلابی در بطن بحران سیاسی تحت شرایطی محدود شود و یک عقب‌نشینی رخ دهد، یا برعکس تا به آن مرحله وسعت گیرد که اعتلا به نهایت خود برسد، جنبش‌های سیاسی توده‌ای بزرگی شکل بگیرند، تمام شرایط عینی لازم برای وقوع انقلاب فراهم گردد و جامعه وارد یک موقعیت انقلابی گردد. با این‌همه، در غیاب آمادگی شرایط ذهنی متناظر با موقعیت انقلابی، بدون این‌که موقعیت انقلابی به انقلاب بیانجامد، از دامنه اعتدالی جنبش کاسته شود، یک عقب‌نشینی رخ دهد و موقعیت انقلابی نیز عجلتاً از بین برود. این اتفاقی است که پس از فروکش جنبش زن، زندگی، آزادی رخ داد. به مدت دو سال، دیگر شاهد مبارزات سیاسی مستقیم توده‌ها و جنبش‌های سیاسی پردامنه توده‌ای نبودیم.

اما این به آن معنا نبود که شرایط احیای جنبش‌های سیاسی توده‌ای و اعتدالی مجدد جنبش توده‌ای به‌کلی از میان رفته است. آن تضادها و بحران سیاسی که به اعتدالی مبارزات سیاسی مستقیم و جنبش‌های سیاسی توده‌ای شکل داده بودند از میان نرفتند. طبقه حاکم راحلی برای غلبه بر این تضادها و بحران‌ها نداشت. لذا بحران سیاسی و ضرورت انقلاب به‌جای خود باقی ماند. این‌که بحران سیاسی انقلابی همچنان پابرجا مانده است، به این معناست که هر لحظه احتمال رشد جنبش‌های سیاسی، وقوع تلاطم‌های سیاسی، تغییرات بزرگ و چرخش‌های سریع وجود دارد. جامعه ایران با کوهی از تضادهای حاد حل‌نشده، بسان انباری بزرگ و متراکم از باروت است که هر جرقه کوچک، می‌تواند آن را به انفجاری مهیب تبدیل کند و به‌سرعیت یک جنبش سیاسی حتی نیرومندتر از گذشته شکل بگیرد و جامعه بار دیگر به یک موقعیت انقلابی دست یابد. اگر طبقه سرمایه‌دار حاکم همچنان در بطن عمیق‌ترین بحران‌ها به حیات خود ادامه داده، دلیل آن نه حتی تخفیف تضادها و تعدیل بحران‌ها، بلکه ضعف عامل ذهنی و عقب ماندن طبقه انقلابی از سرعت تحولات بوده است. عقب‌ماندگی عامل ذهنی، عدم آمادگی طبقه کارگر برای برپایی انقلابی که نیاز جامعه است، باعث گردید که طبقه حاکم بتواند با دیکتاتوری عریان، وحشی‌گری و سرکوب جنبش‌های توده‌ای، تظاهرات، شورش‌ها و قیام‌های توده‌ای به حیات خود ادامه دهد. جمهوری اسلامی در شرایط بی‌سازمانی سیاسی طبقه کارگر و نبود رهبری انقلابی بر جنبش، توانسته است با اتکا به نیروی نظامی و سرکوب، نظم موجود را حفظ کند. اما این به معنای نجات نظم حاکم نبوده و نیست، بلکه تعمیق بحران‌ها و سیر قهقرائی جامعه در عرصه‌های مختلف، ما به ازای آن بوده است. طبقه حاکم نمی‌تواند تضادها را مهار و بحران‌های جامعه را حل کند، بلکه برعکس این بحران‌ها مدام عمیق‌تر شده و هر بار در ابعادی وسیع‌تر رخنه کرده‌اند.

در این فاصله گرچه از دامنه جنبش سیاسی به‌شدت کاسته شد، اما مبارزات در اشکال دیگری عمدتاً حول مطالبات اقتصادی و در پاره‌ای موارد سیاسی، ادامه یافت.

در طول دو سال گذشته شاهد اعتصابات، تجمع‌ها و تظاهرات متعدد کارگران در رشته‌های مختلف تولید و خدمات، گاه اعتصابات و تجمعات چندین هزاره نفره کارگران نفت و گاز و پتروشیمی، مبارزات سراسری پرستاران در متجاوز از ۳۵ شهر بودیم. مبارزات هفتگی بازنشستگان تأمین اجتماعی، فرهنگی، مخابرات، نفت، معادن، فولاد بی‌وقفه ادامه یافت. مبارزه و مقاومت زنان در مقابل تحمیل حجاب اجباری و مقابله با گله‌های پلیسی که برای اجرای طرح موسوم «طرح نور» گسیل شدند، از نمونه مبارزات برجسته این دوره بود.

این مبارزات بار دیگر اعتلا یافت، تا این‌که در خردادماه امسال با شکل‌گیری اعتصاب سراسری رانندگان و کامیون‌داران، وارد مرحله نوینی شد. این مبارزه نشان داد که تحمل وضع موجود بر توده‌های وسیع مردم ایران به‌غایت دشوار و ناممکن شده است. فشار بار این بحران دیگر تنها بر دوش طبقه کارگر ایران و فقیرترین اقشار جامعه قرار ندارد. نارضایتی از وضع موجود، اقشار میانی زحمتکش را نیز به صحنه مبارزه و رودرروی با طبقه

در صفحه ۹

آب و موجب تخریب اکوسیستم‌های آبی شده است.

آب‌های زیرزمینی در نتیجه کشاورزی تجاری و آب‌بر تخریب‌شده‌اند. ساخت ده‌ها سد در سال‌های گذشته بدون ارزیابی‌های محیط‌زیستی، به کاهش نفوذ آب به سفره‌های آب زیرزمینی، خشک شدن تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، کاهش بارش و رطوبت، افزایش دمای منطقه، تشدید خشکسالی و در نتیجه افزایش بیابانزایی و افزایش ذرات معلق منجر گشته است.

صنایع مستقر در اطراف شهرهای بزرگ، با استفاده از سوخت‌های سمی چون مازوت، فرسودگی کامل ناوگان حمل‌ونقل شهری، تولید خودروهای آلاینده با فناوری‌های منسوخ، مصرف بنزین و گازوئیل بی‌کیفیت، سهم بزرگی در تولید ذرات معلق، دی‌اکسید گوگرد، اکسیدهای نیتروژن و دیگر گازهای گلخانه‌ای، سهم عمده‌ای در گسترش آلودگی مرگبار هوای دارند.

سرمایه‌داری ایران فقط محیط‌زیست را تخریب نکرده و بر نابودی تنوع زیستی گونه‌های گیاهی و جانوری تأثیر منفی بر جای نگذاشته است. بحران زیست‌محیطی عواقب فوری وحشتناکی برای سلامت مردم ایران داشته است. آلودگی هوا هم‌اکنون به یکی از معضلات بزرگ مردم ایران تبدیل شده است. در هرسال تنها از بابت آلودگی هوا، چندین هزار تن از مردم ایران جان خود را از دست می‌دهند، یا به بیماری‌های مزمن و ناعلاج مبتلا می‌شوند.

سال گذشته رئیس کمیته محیط‌زیست کمیسیون کشاورزی مجلس ارتجاع، اعلام کرد میزان مرگومیر ناشی از آلودگی هوا تنها در بخش ذرات معلق کمتر از ۵/۲ میکرون از ۲۴ هزار نفر در سال ۱۴۰۱ به ۳۰ هزار نفر در سال ۱۴۰۲ افزایش یافته است. در شهریورماه امسال اما وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی مرگ سالانه ۵۰ هزار نفر را به دلیل آلودگی هوا در کشور اعلام کرد.

آلودگی هوا همچنین باعث افزایش انواع بیماری‌ها، مشکلات قلبی و عروقی و بیماری‌های مزمن، افزایش بیماری‌های تنفسی، انسداد مزمن ریه، تشدید آسم و سرطان ریه شده است. حدود ۲۰ تا ۳۰ درصد بیماری‌های مزمن تنفسی، ۱۵ تا ۲۰ درصد مرگومیرهای مرتبط با بیماری‌های قلبی، هزاران مورد جدید ابتلا به سرطان ریه با آلودگی هوا در ارتباط‌اند.

بنابراین پوشیده نیست که بحران محیط‌زیست، محصول نظام سرمایه‌داری و سیاست‌هایی است که نه بر پایه نیازهای انسانی و زیست‌محیطی، بلکه بر اساس منافع سرمایه‌داران، نهادهای سرکوب و تحمیل سهم در این منافع و سران و مقامات جمهوری اسلامی شکل گرفته است. مبارزه برای نجات محیط‌زیست ایران، جزئی از مبارزه وسیع‌تر برای سرنوشتی جمهوری اسلامی است.

در سال‌های اخیر گروه‌های متعددی از فعالان محیط‌زیست به‌رغم تمام موانع و محدودیت‌های موجود و سرکوب‌های رژیم، به مبارزه علیه این سیاست ویرانگر برخاسته‌اند. طبقه حاکم اما همچنان در تعقیب کسب سودهای کلان به سیاست‌های ویرانگر ضد محیط زیست خود ادامه داده است. بدون سرنوشتی نظم اقتصادی-اجتماعی موجود و استقرار نظم سوسیالیستی که تولید را بر طبق یک نقشه و برنامه، با در نظر گرفتن عواقب بلندمدت آن برای انسان و طبیعت خارج از انسان، سازمان‌دهی کند، راه نجاتی برای طبیعت نیست.

بحران‌هایی که نظم ارتجاعی موجود در ایران به بار آورده است بیش از آن است که بتوان به همه آن‌ها حتی اشاره کرد.

طبقه حاکم که هیچ راحلی برای بحران‌های موجود و مقابله با رشد اعتراضات ندارد، به تشدید سرکوب و اختناق روی آورده است. سرکوب اعتراضات، بازداشت، زندان و اعدام، تنها شیوه دیکتاتوری عریان برای کنترل اوضاع بوده است. کافی است که اشاره شود تنها در فاصله ۱۲ روزی که جنگ ادامه داشت، بر طبق گزارش‌های رسمی دولتی ۲۰۰۰ تن دستگیر و به بند کشیده شدند. همچنین بر طبق گزارش سازمان عفو بین‌الملل، در سال ۲۰۲۴ میلادی، دستکم ۹۷۵ نفر در ایران اعدام شدند. اما سرکوب و کشتار نتوانسته و نمی‌تواند توده‌هایی را که برای سرنوشتی نظم موجود به پا خاسته‌اند مرعوب کند و از مبارزه بازدارد.

با عمیق‌تر شدن بحران‌ها و فجایعی که این نظم به بار آورده، تضاد میان کارگران و زحمتکشان، معلمان، زنان و جوانان، مردم ملیت‌های تحت ستم و عموم ستمدیدگان بانظم موجود، تشدید شده که بازتاب آن، رشد مبارزاتی است که در جامعه جریان دارد.

۸- وضعیت سیاسی جامعه ایران در فاصله دو کنفرانس سازمان، با جزر و

چشم‌انداز تحول اوضاع سیاسی، وظایف و تاکتیک‌های ما

حاکم سوق داده است. اعتراضات کشاورزان خوزستانی، لنج‌داران بوشهری، نانوایان، کامیون‌داران و رانندگان وسایل نقلیه سنگین، نشانه‌های آشکاری از تشدید تضادهاست. با این مبارزات توده‌ای، به‌ویژه اعتصاب بزرگ رانندگان، چنین به نظر می‌رسد که موج نوینی از جنبش‌های سیاسی این بار در شرایطی متفاوت از ۱۴۰۱ که اوضاع داخلی و خارجی طبقه حاکم وخیم‌تر از هر زمان دیگر است، در حال آغاز شدن است.

تحت چنین شرایطی است که مبارزات از سطح اعتراضات بالنسبه محدود گروه‌های مختلف کارگران، بازنشستگان، معلمان، پرستاران فراتر می‌رود و رانندگان و کامیون‌داران با اعتصاب سراسری خود به یک مبارزه سیاسی بزرگ شکل می‌دهند. با این تحول در مبارزات، به‌رغم وقفه کوتاه مدتی که جنگ در مبارزات پدید آورد، چشم‌انداز اعتلای نوین جنبش‌های سیاسی گشوده می‌شود.

در این میان، اعتصاب سراسری رانندگان که دو هفته ادامه یافت، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود. این اعتصاب پس از جنبش زن، زندگی، آزادی نیمه دوم سال ۱۴۰۱، اولین جنبش بزرگ سیاسی سراسری بود که در ایران شکل گرفت و نشان داد جمهوری اسلامی راهی برای خروج از بحران سیاسی که مدت‌هاست گرفتار آن است، ندارد. هر تلاشی برای غلبه بر این بحران با شکست روبه‌رو شده و خواهد شد. چراکه این بحران نه بحران این یا آن عرصه زندگی اجتماعی، بلکه بحران تمام ساختار اقتصادی- اجتماعی و سیاسی جامعه ایران است. تضادهای حاد و علاج ناپذیر، کلیت نظام اقتصادی- اجتماعی سرمایه‌داری را با بن‌بست و بحران‌های عمیق روبه‌رو ساخته است. این بحران نیاز به تغییر در جامعه دارد.

۹- بنابراین، آنچه همچنان باقی‌مانده است، در یکسو نظام سرمایه‌داری غرق در بحران و نظم سیاسی سرتاپا پوسیده و فاسد جمهوری اسلامی است که با دیکتاتوری عریان از موجودیت و بقای طبقه حاکم دفاع می‌کند و در سوی دیگر کارگران و زحمتکشان، معلمان، زنان و عموم ستمدیدگان کشورند که برای تغییر وضع موجود به شیوهای انقلابی مبارزه و تلاش می‌کنند.

باین‌وجود ضعف‌هایی که باعث گردید طبقه حاکم همچنان قدرت را حفظ کند، هنوز باقی‌مانده‌اند.

به‌رغم تمام مبارزاتی که در طی چندین سال اخیر برای سرنگونی نظم حاکم صورت گرفته، توده‌های کارگر و زحمتکش ایران نتوانسته‌اند قدرت را به کف آورند و تغییری را که نیاز مبرم جامعه است، عملی کنند. در همان حال طبقه حاکم نیز نتوانسته بر بحران‌های نظم موجود غلبه کند و مبارزه توده‌های مردم را برای دگرگونی مهار نماید. بقا و ادامه یک چنین توازن سیاسی در هیچ جامعه‌ای برای مدتی طولانی ممکن نیست. این توازن است که نه به نفع طبقه انقلابی است و نه طبقه ارتجاعی. اما بیشترین فشار و زیان ناشی آن به طبقه کارگر وارد آمده است. تعمیق بحران‌ها به‌ویژه بحران اقتصادی، فشار تحمل‌ناپذیری را به کارگران و زحمتکشان تحمیل کرده است. این توازن باید درهم‌شکسته شود. هرگونه تغییر در این توازن هم لازمه‌اش سرنگونی جمهوری اسلامی است. پوشیده نیست که نه صرفاً گروه‌های بورژوازی مخالف جمهوری اسلامی بلکه حتی فراقسیون‌هایی از طبقه حاکم در داخل ایران هم‌اکنون در تلاش‌اند که به شیوه خود و به نفع خود این تغییر را عملی کنند. فراقسیون‌هایی از درون طبقه حاکم که شعار برگزاری رفراوند را سر می‌دهند و تحت شرایطی می‌توانند روش‌های مسالمت‌آمیز و غیر مسالمت‌آمیز دیگری را به‌کارگیرند، برای این تغییر به شیوه ضدانقلابی تلاش می‌کنند. اما چنین تغییری حتی با برافکندن جمهوری اسلامی چیزی را به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش تغییر نخواهد داد.

تنها تغییری به نفع توده‌های کارگر و زحمتکش خواهد بود که به سرنگونی جمهوری اسلامی محدود نماند و به کسب قدرت سیاسی توسط طبقه کارگر و توده‌های زحمتکش و تغییر کلیت نظم موجود بیانجامد. تنها روند مبارزه است که سرانجام تعیین خواهد کرد کدامیک از این دو شق عملی خواهد شد.

۱۰- تجربه مبارزات توده‌های مردم ایران در طول تمام سال‌های اخیر به‌وضوح نشان داده است که نقش طبقه کارگر در هر تحول انقلابی در ایران تعیین‌کننده است. بدون حضور متشکل و رهبری کننده طبقه کارگر در جنبش انقلابی و مبارزات توده‌ای نه انقلابی در ایران رخ خواهد داد و نه مطالبات

توده‌های مردم عملی خواهد شد. انقلاب در ایران بدون اقدام سیاسی مستقل طبقه‌ای که اکثریت جمعیت کشور را تشکیل می‌دهد، بدون اشکال مبارزاتی که توان مقابله و رودرویی با نیروی نظامی و سرکوب یک رژیم سیاسی استبدادی بی‌رحم را داشته باشد، بدون بدیل اقتصادی- اجتماعی و سیاسی ناممکن است. اما پوشیده نیست که به‌رغم مبارزات بی‌شمار طبقه کارگر، ارتقاء سطح این مبارزات و آگاهی کارگران، هنوز طبقه کارگر نتوانسته در جایگاهی قرار گیرد که به‌عنوان رهبر جنبش انقلابی و انقلاب ظاهر گردد. ضعف‌های طبقه کارگر هنوز به‌جای خود باقی است. این طبقه هنوز به لحاظ سطح مبارزه، تشکل و آگاهی ضعف دارد. باین‌وجود در شرایط بحرانی جامعه، این امکان وجود دارد که در بطن مبارزه‌ای که در جریان است، این ضعف‌ها برطرف گردد. تجربه مبارزه رانندگان نه‌فقط نشان داد که چنین اتفاقی ممکن است، بلکه وسیله دست‌یابی به آن را نیز نشان داد. اعتصاب سراسری بود که توانست نیم میلیون راننده را بسیج کند. این درس بزرگی برای طبقه کارگر ایران است. در شرایط کنونی جامعه ایران، طبقه کارگر تنها در جریان اعتصابات فرا کارخانه‌ای، اعتصابات یک‌رشته صنعت و خدمات و فراتر از آن اعتصابات سراسری می‌تواند به‌سرعت متشکل شود، سطح مبارزه‌اش به یک مبارزه سیاسی مستقیم علیه نظم موجود ارتقا یابد و به رهبر جنبش برای برپائی انقلاب تبدیل گردد.

۱۱- برای سازمان ما که همواره تلاش برای تشکل و ارتقای سطح آگاهی طبقاتی کارگران وظیفه‌ای اساسی و همیشگی است، درک این واقعیت حائز اهمیت جدی است که تشکل کارگران رابطه‌ای لاینفک با وضعیت سیاسی جامعه، دوره‌های رکود و انقلابی دارد. مرکز ثقل تشکل کارگران در دوره بحران‌های سیاسی، هنگامی که طبقه کارگر به اشکال انقلابی مبارزه روی می‌آورد، نمی‌تواند همان اشکال اتحادیه‌ای دوره رکود و بی‌تفاوتی سیاسی باشد. در اوضاع بحرانی جامعه امروز ایران، به‌ویژه در شرایطی که رژیم دیکتاتوری عریان مانع از ایجاد تشکل‌های کارگران شده است، در جریان اعتصابات است که کارگران می‌توانند در مقیاس توده‌ای خود را متشکل سازند و شکل‌های خاص تشکل این مبارزه را نیز ایجاد کنند. بنابراین از هر جهت وظیفه سازمان ما تلاش برای برپائی اعتصابات توده‌ای و سیاسی، تلاش برای گسترش کمیته‌های کارخانه و کمیته‌های اعتصاب در جهت تسریع برپائی این اعتصاب، ایجاد هسته‌های کمونیستی در کارخانه‌ها و محلات زحمتکش نشین است. تبلیغ شعار برپائی اعتصابات سیاسی سراسری به‌عنوان پیش‌شرط قیام مسلحانه و سرنگونی جمهوری اسلامی، تبلیغ شعارهای انقلابی، به‌ویژه شعار کار- نان آزادی- حکومت شورایی، تبلیغ برنامه سازمان، تلاش برای تقویت همکاری با سازمان‌ها و گروه‌هایی که برای استقرار یک دولت شورایی و سوسیالیسم مبارزه می‌کنند، ازجمله شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست و افشای تمام بدیل‌های رفرمیستی و ضدانقلابی بورژوازی از دیگر وظایف سازمان در دوره پس از کنفرانس ۲۰ خواهد بود.



قطعنامه در مورد جنبش طبقه کارگر

باز هم کاهش یافت. حداقل دستمزد همچنان در محدوده چند برابر زیر خط فقر باقی ماند. سلطه سنگین هیولای فقر بر زندگی کارگران سنگین‌تر و اوضاع معیشتی در این دو سال نیز به مراتب بدتر و وخیم‌تر شد.

۲ - تشدید و ادامه رکود در این دو سال، براباعد اخراج و بیکارسازی وسیع کارگران افزود. تعمیق و گسترش رکود اقتصادی، انبوهی از کارگران را به خیابان پرتاب کرد. برطبق گزارش مرکز آمار، "سه عامل نبود مواد اولیه، بی ثباتی اقتصادی و بدهی سیستم مالی و خدماتی، نزدیک به ۶۰ درصد صنایع را به تعطیلی کشانده است." در این آمار، واحدها و کارگاه‌هایی که در سال جاری به خاطر کمبود یا قطع برق به‌طور کامل تعطیل شده یا به‌صورت نیمه تعطیل درآمده‌اند لحاظ نشده است. اصغراهنی نماینده‌ی کارفرمایان در شورای عالی کار که قبلاً گفته بود پنجاه درصد ظرفیت صنایع در شهرک‌های صنعتی فعال است، در گفتگو با خبرنگار اقتصادی ایرنا (۹ خرداد ۱۴۰۴) گفت: عمده شرکت‌های تولیدی در حال حاضر حداقل ۵۰ درصد ظرفیت فعالیت می‌کنند، بسیاری حتی کمتر از این میزان و بسیاری هم به‌تکلیف و بدون برنامه در انتظار تعیین تکلیف هستند. روابط عمومی خانه صمت نیز از قول آرمان خالقی دبیرکل خانه صنعت، معدن و تجارت در رابطه با قطعی برق، ۲۹ مرداد ۱۴۰۴ اعلام کرد؛ صنایع کشور، بین ۳۰ تا ۶۰ درصد ظرفیت تولید خود را تنها به دلیل نداشتن برق از دست داده‌اند. کمبود یا قطع برق انبوهی از کارگاه‌ها و مؤسسات تولیدی و خدماتی را به تعطیل کشانده و اخراج و بیکارسازی کارگران را تشدید نموده است. جنگ ارتجاعی و سیاست‌های پان اسلامیتی جمهوری اسلامی و بمباران مراکز کارگری توسط رژیم نژادپرست و تجاوزگر اسرائیل، به نحو دهشتناکی بر ابعاد توقف و تعطیلی مراکز کارگری و اخراج و بیکارسازی کارگران افزوده است. در این دو سال نیز نه‌فقط زنان کارگر در صف مقدم اخراج و بیکاری بوده‌اند، بلکه تبعیضات شدید جنسیتی، تبعیض در زمینه مزد و اشتغال نیز ادامه یافت و تشدید شد و بر دامنه خشونت و آزار جنسی زنان کارگر در محیط کار و جامعه نیز افزوده شد.

۳- افزون بر تشدید فقر، اخراج و بیکارسازی و تحمیل وضعیت وخیم معیشتی بر کارگران، طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن، سیاست سرکوب و اعمال فشارهای امنیتی و کنترل پلیسی علیه کارگران را نیز تشدید نمود. صدها تن از کارگران پیشرو و فعالان اعتصاب به دادگاه و مراکز سرکوب احضار و مورد بازجویی و تهدید قرار گرفتند. دهها تن بازداشت شدند. پرونده سازی‌ها و تهدیدات تلفنی و ارسال پیامک‌های تهدیدآمیز به کارگران پیشرو، به کار روزانه دستگاه امنیتی در مراکز کارگری تبدیل شد. در برخی مراکز کارگری و صنایع مهم به‌ویژه در صنعت نفت و گاز و حفاری، دستگاه اطلاعاتی رژیم با ابلاغ بخشنامه، از کارفرمایان و مدیریت خواست، کارگران پیشرو و معترض را اخراج کنند. اخراج فعالان کارگری و کارگران پیشرو در این دو سال نیز ادامه یافت و تشدید شد. تنها در اعتصاب سراسری کارگران ابنیه فنی راه‌آهن، ۲۵ کارگر پیشرو با ۶ تا ۱۶ سال سابقه کار اخراج شدند. در گروه ملی فولاد اهواز به دنبال شکایت کارفرما، ۱۷ تن از کارگران را محاکمه و هر یک را به ۷۴ ضربه شلاق و ۲ میلیون و ۵۰۰ هزار تومان جریمه نقدی محکوم کردند. ۳۸ کارگر از کار تعلیق و تعدادی نیز اخراج شدند. در هفته‌تپه عوامل حکومتی و کارفرما، برخورد فیزیکی با نمایندگان واقعی کارگران را سازمان دادند. در مجتمع گاز پارس جنوبی، چندین فعال کارگری بازداشت، تعدادی اخراج شدند و تعداد دیگری حکم اخراج گرفتند. افزون بر تشدید فضای امنیتی و فشارهای پلیسی در محیط کار، ارتجاع حاکم در موارد متعددی برای مقابله و سرکوب اعتصاب به نیروهای مسلح خود متوسل شد. از آن نمونه است اعزام نیروهای مسلح گارد ویژه برای مقابله با اعتصاب کارگران معادن، اعتصاب واگن پارس، فولاد، نفت و گاز و حفاری، نوب‌آهن و نظائر آن.

۴ - علی‌رغم تمام سرکوب‌ها و شرایط بس دشوار زیست و کار طبقه کارگر و علی‌رغم فاکتورهای بازدارنده فوق، اما کارگران و جنبش کارگری از اعتراض و مبارزه و تلاش برای بهبود و تغییر وضع موجود باز نایستادند. اعتراضات کارگری در اشکال متنوع و گوناگونی چون اعتصاب، تجمع در محوطه کارخانه، تجمع در مقابل دفتر شرکت بیرون از محل کارخانه، راهپیمایی خیابانی و امثال آن ادامه داشت. شمار اعتصابات و اعتراضات کارگری در این دو سال روندی فزاینده داشت و در قیاس با قبل از آن باز هم فزونی یافت. تعداد اعتصابات و اعتراضات کارگری به حدی زیاد است که

فقط برای نام بردن باید چند صفحه را به آن اختصاص داد، که در اینجا صرفاً به ذکر چند مورد اکتفا می‌شود. برای نمونه می‌توان از دو اعتصاب بزرگ و یکپارچه در نوب‌آهن اصفهان، چندین اعتصاب در معادن سنگ‌آهن و زغال‌سنگ، پنج اعتصاب در فولاد باصفاه اعتصاب و راه پیمایی کارگران گروه ملی فولاد اهواز در شهریور سال جاری، چندین اعتصاب در پتروشیمی‌ها از جمله اعتصاب بزرگ و یکپارچه ۱۵۰۰ کارگر پتروشیمی رازی در مرداد ماه سال جاری که بیش از ده روز ادامه داشت، اعتراض و تجمع ۴ هزار کارگر آلومینیوم سازی اراک (ایرالکو)، اعتصاب کارگران لاستیک البرز کرمان، اعتصاب یکپارچه کارگران واگن پارس که بیشتر از یک ماه به درازا کشید و با تظاهرات و راهپیمایی و مشارکت خانواده‌ها همراه بود، چندین تجمع و یک اعتصاب سراسری کارگران ابنیه فنی راه‌آهن، چهار اعتصاب و تجمع سراسری اپراتورهای انتقال و توزیع برق، اعتصاب و تجمع سراسری اپراتورهای برق فشارقوی، تجمع سراسری بیش از دو هزار کارگر ارکان ثالث در تهران، چندین تجمع و یک اعتصاب بزرگ و سراسری پرستاران، اعتراض و تجمع معلمان خرید خدمت و شرکتی و سایر فروشندگان نیروی کار در آموزش و پرورش، تجمعات پرشمار و مکرر کارگران صنعت نفت و گاز و حفاری، اعتصاب سراسری رانندگان کامیون و صدها اعتصاب و تجمع دیگر در مؤسسات تولیدی و خدماتی.

گرچه مشکل بتوان بخشی یا صنعتی را سراغ گرفت که در آن کارگران در فاصله این دو سال اعتصاب و تجمع و اعتراض نداشته باشند، اما صنعت نفت و گاز و حفاری به مرکز اصلی اعتراضات کارگری تبدیل شد. در صنعت نفت نارضایتی و روحیه اعتراضی بسیار بالاست. شاغلان در صنعت نفت در مراکز گوناگون مانند شرکت فلات قاره، نفت و گاز گچساران، نفت و گاز آغاجاری، شرکت ملی حفاری، شرکت مناطق نفت‌خیز جنوب، مناطق عملیاتی، دهها سکو و پالایشگاه نفت و گاز، پالایشگاه گاز فجر جم و مجتمع گاز پارس جنوبی صدها اعتراض و تجمع را سازمان دادند.

کارگران پروژه‌ای در چند نوبت دست به اعتصاب سراسری زدند. این اعتصابات بیش از ۱۱۵ شرکت و دهها هزار کارگر را دربرگرفت. اعتصابات سراسری کارگران پروژه‌ای در این دو سال از این خصوصیت برخوردار شد که در محدوده شهرها و مناطق نفت‌خیز جنوب باقی نماند بلکه کارگران پروژه‌ای شاغل در چندین مجتمع فولاد و معدن مس در استان کرمان، کارگران پروژه‌ای شاغل در پالایشگاه اصفهان، کرمانشاه، یزد، ایلام، ارومیه، اسلام‌آباد و تهران و برخی دیگر از شهرها را نیز به درون خود کشید. کارگران قرارداد موقت نیز در چندین مورد در اهواز، تهران دست به اعتصاب و تجمع زدند و افزون بر آن، چندین تجمع فرامحلی همزمان در گچساران، کنگان، عسلویه، ایلام و اهواز برپا نمودند. تجمعات اعتراضی کارکنان رسمی صنعت نفت در یک دوره که از نظم و انسجام نسبتاً خوبی برخوردار بود و روزهای دوشنبه هر هفته، گاه با مشارکت همزمان دهها واحد برگزار می‌شد، اگرچه بعد از وعده‌های وزارت نفت از نیمه دوم سال ۱۴۰۳ متوقف شد، اما نارضایتی و برخی تجمعات پراکنده در این بخش نیز کماکان ادامه یافت. روزهای ثابت اعتراضات کارکنان صنعت نفت و گاز از جمله دوشنبه‌های اعتراضی از دوشنبه ۶ مرداد سال جاری دوباره برقرار شده است. تجمعات اعتراضی در صنعت نفت و گاز به روزهای دوشنبه محدود نمی‌شود. بخش‌های گوناگون در روزهای مختلف هفته تجمع اعتراضی برپا می‌کنند. تجمعات کارگری در صنعت نفت در ظرف این دو سال در عین حال از حالت تجمع صرف و ساده درآمد و با راهپیمایی، حمل پلاکارد و سردادن شعار و پررنگ‌تر شدن حضور خانواده‌ها، همچنین با نوعی عدم انجام برخی وظایف و کارها یا نیمه اعتصاب نیز همراه شد.

مهم‌ترین و برجسته‌ترین اعتراضات کارگری در این دوره اما توسط کارگران ارکان ثالث به‌ویژه کارگران شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی سازمان‌دهی و برپا شد. در این مجتمع یک‌رشته اعتراضات منظم هفتگی روزهای سه‌شنبه که جداجدا در دهها پالایشگاه و سکوها نفت و گاز و فازهای مختلف برپا می‌شد، به‌تدریج از پراکندگی درآمد و به تجمعات واحد و سراسری در کل مجتمع گاز پارس جنوبی تبدیل شد. در این تجمعات سراسری که تا ۵ هزار کارگر و بیشتر در آن حضور داشتند، علاوه بر کارگران ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی، کارگران ارکان ثالث عسلویه، بوشهر، کنگان و گچساران با پیمودن کیلومترها راه، به کارگران مجتمع گاز پارس جنوبی پیوستند. کارگران پالایشگاه گاز فجر جم نیز در

قطعنامه در مورد جنبش طبقه کارگر

تجمعات اعتراضی و مکرر خود ضمن اعلام همبستگی با کارگران پارس جنوبی، به این اعتراضات پیوستند. تجمعات کارگران ارکان ثالث مجتمع گاز پارس جنوبی نه فقط در سطح خود این مجتمع از پراکندگی و حالت جداجدا خارج شد و به تجمعات سراسری گذر نمود، بلکه در سطح منطقه نیز مبارزات کارگران ارکان ثالث از اتحاد انسجام نسبی بیشتری برخوردار شد و خصلت سراسری آن نیز پررنگ تر شد. شکل مبارزه کارگران ارکان ثالث که به راستی باید آنان را پیشقراولان مبارزه در صنعت نفت نامید، در جریان این تجمعات سراسری و انسجام بخش و روند تکاملی خود، در حال ارتقا و در آستانه ورود به اعتصاب بود که با یورش ارتجاع و دستگاه سرکوب امنیتی آن و احضار و بازداشت و اخراج دهها کارگر پیشرو و فعال کارگری این روند موقتاً متوقف شد.

علاوه بر کارگران شاغل، بسیاری از کارگران بازنشسته مانند بازنشستگان تأمین اجتماعی، معدن، فولاد، نفت، مخابرات و دیگر بازنشستگان نیز در همین دوره در صدها مورد تجمعات اعتراضی و خیابانی برپا نمودند.

۵ - جنبش طبقه کارگر از کنفرانس قبلی سازمان تاکنون نه فقط به لحاظ افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری رشد داشته بلکه در برخی زمینه‌های دیگر نیز آشکارا گام‌هایی به جلو برداشته است. صرف‌نظر از اینکه نفس تعدد و افزایش اعتصابات و اعتراضات کارگری حاکی از حضور کمیته‌های کارخانه و رشد و گسترش این کمیته‌ها در محیط‌های کارگری است، افزایش نسبی اعتصابات و تجمعات سراسری نیز گویای قوام‌گیری تشکلهای و کمیته‌های هماهنگ‌کننده اعتصابات و اعتراضات چند واحدی و رشته‌ای است. تجمعات جداجدا در نفت به‌ویژه در مورد کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی، به تجمعات فرا واحدی و سراسری در کل این مجتمع ارتقا یافت. افزون بر این، تجمعات کارگری در صنعت نفت در ظرف این دو سال در عین حال از حالت تجمع صرف و ساده درآمد و با راهپیمایی، حمل پلاکارد و سردادن شعار و پررنگ‌تر شدن حضور خانواده‌ها همراه شد. این تجمعات گاه با عدم انجام برخی وظایف همراه بود و حالت نیمه اعتصاب به خود گرفت. بی‌آنکه نامی از تشکلهای هماهنگ‌کننده برده شود، اما ازدیاد تجمعات سراسری و رشته‌ای، حاکی از شکل‌گیری چنین تشکلهایی است. نشان حضور چنین تشکلهایی را به‌روشنی می‌توان در بخش انتقال و توزیع برق، اپراتورهای فشارقوی برق، نفت و گاز به‌ویژه در میان کارگران ارکان ثالث، کارگران ابنیه فنی راه‌آهن، پرستاران، رانندگان کامیون و غیره مشاهده نمود. ایجاد کمیته‌ها یا شوراهای هماهنگی که قادر باشند اعتصابات و اعتراضات کارگری لااقل در یک‌رشته معین را سازمان‌دهی و هماهنگ کنند، از نیازهای مبرم پیشرفت جنبش طبقه کارگر است. گام‌هایی نیز در این زمینه برداشته شده که باید با گام‌های جدید بیشتری دنبال شود. در جریان همین مبارزات و اعتصابات، اتحاد و همبستگی کارگری نیز تقویت شده است.

۶ - بررسی مبارزات طبقه کارگر در دو سال گذشته در عین حال بیانگر این واقعیت است که برخی اعتراضات از چارچوب خواست‌ها و شعارهای صرفاً صنفی و اقتصادی فراتر رفته و آشکارا رنگ و بوی سیاسی به خود گرفته است. انتشار بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌ها و طرح شعارهای گوناگونی از نمونه: "ما استثمار نمی‌خوایم- ما پیمانکار نمی‌خوایم"، "ارکان ثالث بیدار است - از استثمار بیزار است"، "اسمش وزیر کاره - حامی پیمان‌کاره"، "شورای عالی کار - یک‌مشت مفت‌خور بیکار"، "اتحاد اتحاد علیه ظلم و فساد" و همچنین طرح خواسته‌هایی مانند حق ایجاد تشکل مستقل، حق تجمع و آزادی بیان، آزادی کارگران زندانی و زندانیان سیاسی، ضرورت ریشه‌کن کردن ظلم و برچیدن بساط استثمار و امثال آن، همه، گویای همین واقعیت است. افزون بر این در جریان تبلیغات به اصطلاح انتخابات ریاست جمهوری، بسیاری از کارگران در هفت‌تپه، عسلویه و برخی واحدهای دیگر با انتشار بیانیه‌هایی، شهیدبازی حکومتی را رسماً تحریم کردند. علیه صدور حکم اعدام از جمله حکم اعدام توماج صالحی اعتراض و با آن مخالفت کردند. همچنین نسبت به اعمال فشار علیه زنان برای تحمیل حجاب اجباری به اشکال مختلف اعتراض نموده و با سیاست‌های رژیم در این زمینه به ابراز مخالفت پرداختند. از همه این‌ها مهم‌تر خروش مقتدرانه کارگران ارکان ثالث شاغل در مجتمع گاز پارس جنوبی و پیامی بود که کارگران برای طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن فرستادند "این آخرین پیام است - بدون ما کار شما تمام

است". ارکان ثالث با این پیام، در واقع طبقه حاکم و رژیم سیاسی آن را به مصاف در آوردگاه جدیدی دعوت نمود.

تمام این دستاوردها و موضع‌گیری‌ها و تلاش‌ها در راستای بیرون بردن کامل مبارزه از چارچوب‌های صرفاً صنفی و اقتصادی و بیانگر ارتقای سطح شعارها و خواست‌های جنبش طبقه کارگر است.

۷ - به رغم تمام این پیشرفت‌ها و دستاوردها اما نمی‌توان این واقعیت را انکار نمود که مبارزات طبقه کارگر به‌طور عمده در چارچوب مبارزات صنفی و اقتصادی باقی ماند و نشان داد که جنبش طبقه کارگر هنوز به مرحله یک جنبش سیاسی سازمان‌یافته و سراسری ارتقا نیافته است. گرچه باید به این موضوع نیز اشاره نمود که حتی در زمینه طرح مطالبات اقتصادی و صنفی نیز گام‌هایی به جلو برداشته شد برای نمونه خواست افزایش دستمزد، جای خواست پرداخت مزدهای عقب‌افتاده در سال‌های قبل‌تر را گرفت و مبارزه برای لغو مصوبه مزدی شورای عالی کار و افشای دست‌نشانندگان سرمایه و دولت به عنوان تصمیم‌گیرندگان چند و چون تعیین حداقل دستمزد، به یکی از عرصه‌های مبارزه بخش‌های از کارگران تبدیل شد و کلیت مکانیسم تعیین حداقل دستمزد به نحو رادیکالی مورد نفی و نقد قرار گرفت. اما تمام این‌ها نیز تغییری در این واقعیت به وجود نمی‌آورد که بسیاری از اعتراضات کارگری در سطح خواست‌های صنفی و اقتصادی محدود ماند که این یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف جنبش طبقه کارگر است. طبقه کارگر به رغم پیشرفت‌ها و گام‌های مهمی که در این دو سال به پیش برداشت، اما در جایگاه یک طبقه متشکل سیاسی و ایفای نقش رهبری کننده جنبش‌های اجتماعی ظاهر نشد. بیهوده نبود که شماری از فعالان و تشکلهای کارگری در داخل کشور با انتشار بیانیه‌ای از فقدان مبارزه سیاسی طبقه کارگر به عنوان یک نقطه ضعف جنبش کارگری یاد نمودند و بر ضرورت چنین مبارزهای تأکید کردند.

این، مهم‌ترین نقطه ضعف جنبش طبقه کارگر در حال حاضر اما یگانه ضعف و کمبود آن نیست. تردیدی در این مسأله وجود ندارد که صنعت نفت و گاز و مبارزات کارگران شاغل در این صنعت، نقش بسیار مهمی در جنبش طبقه کارگر و در کل تحولات جامعه داشته و خواهد داشت. سرنوشت کل مبارزات کارگری از مبارزات کارگران صنعت نفت و گاز جدا نیست و تا حدی با آن عجین و به آن وابسته است. صنعت نفت و گاز که در فاصله دو کنفرانس سازمان به عنوان بزرگترین و مهم‌ترین مرکز اعتراضات کارگری ابراز وجود کرد و زادگاه بی‌شمار تجمعات اعتراضی کارگری بود، اما تا

در صفحه ۱۲



قطعه‌نامه در مورد جنبش طبقه کارگر

جایی که به شکل مبارزه مربوط می‌شود، در بهترین حالت از تجمعات اعتراضی سراسری فراتر نرفت. صنعت نفت و گاز باید به مؤثرترین شکل اعتراض و مبارزه کارگری، به اعتصاب و خواباندن چرخ تولید روی آورد که به‌رغم اشراف و آگاهی کارگران پیشرو نسبت به جایگاه، اهمیت و تأثیرگذاری این شکل مبارزه، اما هنوز در دستور کار کارگران شاغل همه بخش‌های کارگری این صنعت قرار نگرفته است. اگر فقط ده درصد اعتراضات کارگری در صنعت نفت و گاز در شکل اعتصاب می‌بود، قطعاً تأثیرات آن، هم در خود صنعت نفت و هم در کل جنبش طبقه کارگر، بسی بیش از صد درصد اعتراضات در شکل تجمع می‌بود. این نقطه‌ضعف نه‌فقط مربوط مبارزه کارگران صنعت نفت بلکه بنا به اهمیت، جایگاه و نقش مبارزه کارگران صنعت نفت و تأثیرات آن بر مبارزات سایر کارگران، به یک معنا نقطه‌ضعف کل جنبش طبقه کارگر نیز هست.

۸ - به‌رغم این نقاط ضعف بزرگ اما باید متذکر شد در این دو سال، اعتراضات و مبارزات کارگری روند اصلی مبارزه و یگانه واکتش گسترده اعتراضی در جامعه نسبت به شرایط و نظم موجود بود. جنبش طبقه کارگر اصلی‌ترین و مطرح‌ترین جنبشی بود که پرچم اعتراض اجتماعی را در اهتزاز نگاه داشت. پوشیده نیست که پیشرفت‌های بیشتر جنبش طبقه کارگر و از میان برداشتن کامل ضعف و کمبودهای موجود نیازمند دنیایی از کار و فعالیت کمونیست‌ها و مقدم بر هرکس، کارگران آگاه و پیشرو است. گرچه جهت‌گیری مبارزات کارگری به‌ویژه در یک سال اخیر، گام‌هایی در همین راستا است، اما این، چیزی از وظایف ما کم نمی‌کند.

اعضاء، فعالان و هواداران سازمان ما همدوش طبقه کارگر باید با ایجاد و تکثیر کمیته‌های مخفی کارخانه، کمیته‌های اعتصاب به‌ویژه کمیته‌های هماهنگ‌کننده، بیش‌ازپیش اعتراضات و اعتصابات فراواحدی و رشته‌ای را سازمان دهند و راه‌گذار به اعتصابات‌های سیاسی و سراسری را هموار کنند. ایجاد هسته‌های سرخ در محل کار و تولید به‌عنوان سلول‌های پایه‌ای حزبی و تقویت پایه‌های فعالیت ضد سرمایه‌داری و کمونیستی سازمان در درون طبقه کارگر از دیگر وظایف ما در شرایط و اوضاع متلاطم فعلی است. تبلیغ بیش‌ازپیش شعار اساسی سازمان "کار، نان، آزادی- حکومت شورایی" که امروز به یک شعار عمل توده‌ای تبدیل‌شده از دیگر وظایف ما در این شرایط است که باید راه را بر هرگونه آلترناتیو بورژوازی و غیر کارگری مسدود سازد.

طبقه کارگر و رفقای سازمان ما به‌مثابه جزئی از همین طبقه، باید خود را برای فراتر بردن مبارزه از چارچوب‌های نظم موجود و انجام وظایفی که بی‌تردید گسترش و تعمیق مبارزه طبقاتی، مبارزه در راه سوسیالیسم و آرمان‌های سوسیالیستی در دستور کار این طبقه قرار داده و خواهد داد، از هر جهت تجهیز و آماده کنند. همچنین طرح و پشتیبانی از مبارزات و مطالبات برای خواهان زن کارگر و زحمتکش - مطالباتی که تحققشان در گرو برچیده‌شدن روابط سرمایه‌دارانه و مبتنی بر استثمار و تبعیض بر پایه جنسیت است - می‌تواند نیروی بالقوه عظیمی را به حرکت درآورد و همراه سازد.

فوری‌ترین مسأله، سازمان‌دهی اعتصابات سراسری است. با اعتصابات اقتصادی و سیاسی سراسری است که می‌توان رژیم سرمایه‌داری حاکم را فلج کرد، اعتصاب عمومی سیاسی را سازمان داد و با در دست گرفتن رهبری تمام جنبش، بستر یک قیام مسلحانه و پیروزمند توده‌ای را هموار کرد. در جریان همین اعتصابات و مبارزات است که طبقه کارگر می‌تواند و باید خود را متشکل و برای رهبری انقلاب کارگری تجهیز و آماده سازد. تنها طبقه کارگر متشکل است که بنا به موقعیت خود در تولید و بنا به کم و کیف نیروی خود و امکان استفاده از تاکتیک‌های مبارزاتی فلج‌کننده خاص خود، قادر است به یک جنبش متحد و سراسری برای سرنگونی نظم موجود شکل دهد و رهبری آن را در دست گیرد. تنها طبقه کارگر است که می‌تواند تمام نظم موجود را به زیرکشد، قدرت سیاسی را به چنگ آورد و با استقرار یک دولت کارگری شورایی، انقلاب اجتماعی را به پیروزی برساند.

پیام رفقای هوادار سازمان فدائیان (اقلیت) - کرج به کنفرانس بیستم سازمان

با درودهای رفیقانه!

رفقا در آستانه برگزاری کنفرانس سازمان هستیم. از این‌جا دست شما شرکت‌کنندگان در کنفرانس را به گرمی می‌فشاریم و آرزوی سلامت و برگزاری موفق کنفرانس را داریم.

رفقا! مدت‌هاست که توده‌ها از جمهوری اسلامی و هر دو جناح جنایتکار آن گذر کرده و آماده پرداخت هزینه‌های این گذر نیز هستند و اینک در این شرایط حساس که کشور ما آستان حوادثی است که هر لحظه و با هر دلیل و تلنگری ممکن است توده‌ها به خیابان آمده و خواست‌های برحق‌شان را فریاد برکشند، باید تمام نیروی خود را بر تهییج طبقه کارگر برای به میدان آمدن با طرح مبارزه سیاسی و برگزاری یک اعتصاب سیاسی سراسری نموده و برای این مهم هر کجا که هستیم چه در کارخانه و چه در فضای مجازی و به‌خصوص در تلویزیون دموکراسی شورایی برای این امر کوشش و تبلیغ و ترویج نماییم.

شاید بگویید ما بر این امر واقف و همین کار را تاکنون انجام داده‌ایم. این کاملاً درست است، اما هنوز بسیار کم است. مسلم همه شما واقف هستید که اگر طبقه کارگر ضعیف عمل کند و نتواند هژمونی خود را اعمال کند، بورژوازی است که گوی سبقت را خواهد ربود و چنان‌چه امور بدست بورژوازی بیفتد با توجه به بحران‌های موجود و عدم توانایی بورژوازی در حل بحران‌ها و عدم توانایی بر پاسخ دادن به خواست‌های برحق توده‌ها، از همان روزهای نخست ما شاهد سرکوب وحشتناک دیگری توسط سیستم حاکم و دولت‌های منتخب آن خواهیم بود. امیدواریم در این کنفرانس به این امر توجه و برای کوشش در این جهت برنامه‌ای مناسب تدوین بنمایید.

در آخر باز هم دست شما را به گرمی می‌فشاریم و آرزوی سلامتی و موفقیت برای تک تک شما داریم.

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت) - کرج



قطعه‌نامه زنان

پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی، ضامن پیروزی جنبش زنان!

سیاسی - در میان بخش‌هایی از زنان جوانی که وسیعاً در خیابان‌ها حضور داشتند، افق‌هایی بخش سوسیالیستی را در سرلوحه مبارزات زنان قرار می‌دهد، افقی که مبارزه را از سطح واکنش‌های شجاعانه اما فردی و ناپایدار، به نبردی آگاهانه، مستمر و سراسری و در پیوند با جنبش‌های اجتماعی و طبقاتی کارگران بسط خواهد داد، مبارزات فردی زنان که نهایتاً شامل آزادی‌های فردی، اما شکننده و کم‌دوام را ارتقاء خواهد داد و از آسیب‌پذیری بیشتر آن جلوگیری خواهد کرد.

- فاتح آملن بر ضعف آگاهی و تشکل، مبارزه همه‌جانبه با ستم جنسیتی و طبقاتی را تقویت می‌کند و قادر خواهد بود میلیون‌ها زن کارگر، زحمت‌کش و سرپرست خانواده را با جنبش کارگران و زحمت‌کشان هم‌بسته و همراه کند و با برانداختن سیستم مبتنی بر استثمار و فرهنگ پوسیده و در پیوندی ارگانیک با طبقه کارگر و سایر جنبش‌های رادیکال و انقلابی، بساط ستم و تبعیض، تحقیر و بی‌حقوقی، خشونت علیه زنان را ریشه‌کن سازد.

جنبش زنان با این پیوند عمیقاً تقویت می‌شود و متقابلاً موجب تقویت سایر جنبش‌های اجتماعی خواهد شد.

- سازمان فدائیان (اقلیت) - که همواره از پیگیرترین مدافعان برابری کامل و رهایی زن بوده و در برنامه خود راهکارهای ریشه‌ای برای تحقق رهایی واقعی زنان را منظور کرده و برای تحقق آن‌ها مبارزه می‌کند - بر ضرورت پیشبرد مبارزات متشکل‌تر و هدفمندتر زنان آگاه و کمونیست علیه کلیه اشکال ستم و استثمار و تبعیض بر پایه جنسیت تاکید می‌کند.

نظر به این‌که:

- به‌رغم قرن‌ها مبارزه زنان در سراسر جهان علیه این تبعیض، ستم، نابرابری و استثمار که در اغلب کشورهای جهان دست‌آوردی‌هایی نیز داشته و زنان به برابری حقوقی دست‌یافته‌اند، اما این دست‌آوردها در جریان بحران‌های اقتصادی و سیاسی جهان سرمایه‌داری، مکرر مورد تعرض قرار گرفته و به‌ویژه تحولات چند دهه اخیر به‌وضوح نشان داده است که نه‌فقط به برابری حقوق و آزادی‌های فردی زنان، بلکه به شرایط زندگی و معیشت زنان آسیب‌های جدی وارد آمده است، لذا این حقیقت بیش از هر زمان دیگر عیان شده است که یگانه راه رهایی زنان از هرگونه، ستم، تبعیض، نابرابری و استثمار سوسیالیسم است.

نظر به این‌که:

- در ایران دولت مذهبی پاسدار نظم سرمایه‌داری، با قوانین و مقررات ارتجاعی زن‌ستیز و دستگاه‌های سرکوب اجرای این قوانین، زنان را در معرض بی‌رحمانه‌ترین ستم، تبعیض و نابرابری قرار داده و رسماً برابری حقوقی زن را نفی و انکار کرده است، مبارزات زنان در ایران، ابعاد چندلایه و همه‌جانبه‌تری به خود گرفته است. زنان نه‌تنها علیه ستم و نابرابری طبقاتی و جنسیتی، بلکه هم‌زمان علیه دولت دینی و سلطه طبقاتی-مذهبی با تمام قوانین و مقررات مذهبی ارتجاعی مردسالارانه و قرون‌وسطایی به نبرد برخاسته‌اند.

- زنان از همان نخستین روزهای استقرار این دولت، مبارزه خود را در اشکال گوناگون ادامه داده‌اند. مبارزه و مقاومت زنان زندانی سیاسی از دهه‌های ۶۰ تا کنون یکی از برگ‌های درخشان جنبش زنان است. با وجود این تنها با خیزش دی‌ماه ۹۶ و قیام آبان ۹۸ - که توده‌های کارگر و زحمت‌کش نقش برجسته‌ای در آن داشتند - بستری نوین برای مبارزات رادیکال زنان و جنبش آن‌ها فراهم شد. بستری عاری از هرگونه اتکا و توهم به این یا آن جناح حکومتی. این مبارزات در سال ۱۴۰۱ در جنبش انقلابی زن، زندگی، آزادی به نقطه اوج خود رسید. جنبشی با حضور گسترده زنان و مردان جوان و فعالان کوئیر که طی آن، سمبل‌های ارتجاع اسلامی در خیابان‌ها به آتش کشیده شد و زنان با شجاعت و جان‌فشانی، چون ستارگانی در شب تاریک تاریخ درخشیدند و چهره‌ی شهرها را دگرگون کردند.

- با این‌که مبارزات زنان در سال‌های اخیر با تلاش برای سرنگونی جمهوری اسلامی گرم‌خورده و دستاوردهای کم‌نظیری نیز کسب کرده است، اما فراتر از این محدوده، گسترش و تعمیق نیافت و در نتیجه سرکوب‌های وحشیانه جمهوری اسلامی، فقدان تشکل و آگاهی لازم و نبود سازمان‌دهی و افق سیاسی روشن، عجالتاً فروکش کرد و در مبارزات و مقاومت انفرادی زنان علیه نقض آزادی‌های فردی ادامه یافت.

از همین رو:

- بررسی نقاط ضعف این جنبش، بخشی از مبارزه و از وظایف خطیر فعالان جنبش انقلابی زنان و کمونیست‌ها است، چراکه غلبه بر این ضعف‌ها و موانع، پتانسیل عظیم این جنبش را چند برابر خواهد کرد. غلبه بر ضعف آگاهی - چه از نظر طبقاتی و چه آگاهی عمومی



پیام هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب به بیستمین کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

به کار تئوریک سیاسی در نشریه باید اهمیت داد. سازماندهی و امر سازماندهی باید مهم ترین وظیفه سازمان باشد، این کار همت و تلاشی پیگیر و پایان ناپذیر می‌طلبد. همه چیز به امر سازماندهی برمی‌گردد. فعالیت سیاسی و پیشرفت در امور تشکیلاتی با سازماندهی تعریف می‌شود. با گشتن و به نقد کشیدن میل فردی در تک تک خودمان می‌توانیم قدم‌های مثمرتری در راه سازماندهی فعالیت جمعی در این شرایط حساس برداریم.

رفقا!.

جامعه باچالش‌های بزرگ و تعیین کننده‌ای روبروست، معضلات همان‌ها نیستند که در وهله اول به چشم می‌آیند.

فقر و فلاکت، گرانی دارو و هزینه درمان، مشکلات معیشتی و اقتصادی درحالی‌که دامنگیر عمومی مردم شده که صنایع تولیدی، کارخانجات بزرگ، با حداقل تولید روبرو هستند. کمبود آب و تامین برق به مشکل حاد جامعه تبدیل شده، صنایع نفت و گاز و صنایع جانبی، با فرسایش روبرو بوده، سطح تولید پائین آمده و یکی پس از دیگری تعطیل و به بیکاری کارگران منجر شده است. اغلب مراکز تولید با بحران‌های سنگین روبرو هستند، حقوق کارگران دیر به دیر و در پایان هر ماه پرداخت نمی‌شود، اضافه کار و مزایای بسیاری از کارگران در مراکز کارگری قطع شده و دریافتی‌ها بسیار کم شده‌اند.

اعتراضات درحال گسترش است، دامنه اعتراضات کارگری به مراکز نفت، گاز، پتروشیمی‌ها و صنایع بزرگ مادر سرایت کرده و با شتاب درحال پیشروی است.

وسعت اعتراضات کارگری در این بخش‌ها می‌تواند کارگران صنایع کوچکتر، کارگاه‌ها و مراکز خدماتی را که پیش از این درگیر مبارزه بودند، به مسیر مبارزه مشترک و متحد علیه رژیم و وضعیت موجود بکشانند.

آن چه مشخص است، ما با روزهای پُرتب و تاب و اعتراضات گسترده ای روبرو هستیم.

امید داریم نشست بزرگ سازمان و مصوبات آن در راستای پاسخ به نیازهای وسیع‌الطیف این مرحله از جامعه باشد.

رفقا!

موفقیت شما در برگزاری هرچه پُربارتر کنفرانس دو سالانه سازمان آرزوی ماست، و به‌مثابه یک سلول از ارگانیسم سازمان، پیگیر اهداف سازمان هستیم.

ما برگزاری کنفرانس ۲۰ سازمان را به شما، به کادرها و اعضای سازمان، به هواداران سازمان، به کارگران و زحمتکشان و همه دوستداران طبقه کارگر تبریک می‌گوئیم.

زنده باد انقلاب

زنده باد سوسیالیسم

هرچه گسترده‌تر باد مبارزه کارگران و زحمتکشان و مبارزات

اجتماعی توده‌ای علیه رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی

هسته کارگری حمید اشرف - فعالان کارگری جنوب

کار نان آزادی حکومت شورانی

۱۴۰۴ / ۶ / ۱۲

با دروهای رفیقانه و کمونیستی و پیشاپیش با تبریک و آرزوی موفقیت برای برگزاری نشست سراسری و کنفرانس دو سالانه سازمان. با یاد جانب‌باختگان سوسیالیست و جانب‌باختگان سازمان، و با یاد رفیق گرانمایه، کمونیست فدائی، رفیق ایوب مدائن.

رفقا!

دو سال از کنفرانس نوزدهم سازمان گذشت، دو سالی که سراسر همراه با فعالیت سیاسی فشرده و پراتیک اجتماعی بود.

سالهای فاصله میان کنفرانس ۱۸ و ۱۹ و این دو سال از جمله سالهای اعتلایی و انقلابی بودند که جامعه ما با بیشترین افت و خیز سیاسی و رویدادهای بزرگ اجتماعی همراه بود، و به تبع و پیروی از جامعه، سازمان ما در این دوره از کنفرانس نوزدهم تا به امروز، تجربه و درسهای گران بهایی از مبارزات اجتماعی کسب کرده است.

سالهایی که بیش از پیش به اهمیت مبارزه و به تعهد درانجام وظایف و رسالت خود در شرایط خطیری که با آن روبرو هستیم، واقف شدیم.

رفقا!

کنفرانس ۱۹ سازمان ما بدنبال خیزش اجتماعی سراسری و درس‌هایی که از این خیزش گرفتیم برگزار شد.

هم اینک زمانی به استقبال کنفرانس ۲۰ سازمان می‌رویم که جامعه یک جنگ ویرانگر را پشت سر گذاشته و با تهدید هولناکی روبروست. علیرغم این‌که سایه جنگ و تحریم همچنان باقی‌ست، اما جامعه از شوک حمله اسرائیل و آمریکا، و جنگ ۱۲ روزه دو رژیم ارتجاعی خارج شده، و با این تجربه و نیز عملکرد رژیم، به خودباوری و نفی رژیم رسیده است. توده‌ها با آگاهی بیشتر و فراتر از خردبینی‌های مصلحت‌آمیز و محافظه کارانه عزم خود را در تعیین سرنوشت خویش گرفته‌اند. کارگران و زحمتکشان، اقشار و طبقات متوسط و پائین جامعه دیگر حاضر نیستند سایه رژیم سرمایه داری، فاسد و ناکارآمد را بالای سر خود تحمل کنند.

ارکان رژیم و رهبری در بی‌تصمیمی و ندانم کاری گرفتار تردید و تزلزل شده و رژیم آشکارا به سمت چند پارگی سیاسی در سطوح بالای دستگاه‌های حکومتی پیش می‌رود.

مواضع متناقضی که قبلاً مهره‌های رژیم در مورد مسائل سیاسی می‌گرفتند و گاه موجب توهّم توده‌ها و جامعه می‌شد، کارکرد وارونه‌ای نسبت به قبل پیدا کرده است. اتخاذ هر راه حل و سیاستی از سوی رژیم، بازخوردش در جامعه و افکار توده‌ها، به استیصال بیشتر رژیم منجر می‌گردد. فقر و فلاکت، بی‌حقوقی و ظلم و سرکوب از حد فزون گشته و مشکلات اجتماعی زندگی مردم را فلج کرده است. مرارت و سختی زندگی خانواده‌ها را به ستوه آورده است.

جامعه و نهادهای اجتماعی زیر بار فشار بی‌حد اقتصادی از درون در حال متلاشی شدن هستند.

رفقا!

مبارزات اجتماعی شکل سراسری و پر قدرتی به‌خودش خواهد گرفت. باید با گسترش فعالیت در میان توده‌ها و در عرصه‌های گوناگون، رابطه خود را با اقشار و لایه‌های گوناگون کارگران و دیگر زحمتکشان جامعه، تحکیم بخشیم. با فعالین طبقه کارگری و به‌ویژه بخش پیشرو طبقه کارگر در داخل کشور رابطه زنده و دو طرفه برقرار کنیم. در جذب نیروهای فعال سیاسی پیشقدم باشیم. لزوماً با یک روش این کار انجام شدنی نیست، پُربارکردن مقالات، مباحث کارگری و دیگر مباحث جنبش در نشریه کار می‌تواند به فعالیت سازمان در این زمینه دامنہ بدهد.

پیام هسته کار ، نان و آزادی - هوادار سازمان فدائیان (اقلیت) به رفقای شرکت کننده در بیستمین کنفرانس سازمان پر افتخار فدائیان (اقلیت)

رفقای گرامی ، گرمترین درودهای ما را بپذیرید .

بدینوسیله شادمانی خود را از برگزاری کنفرانس بیستم سازمان اعلام می‌داریم . امید است این کنفرانس بیش از کنفرانس‌های پیشین سازمان نقطه تحول تازه‌ای در مبارزات طبقه کارگر علیه نظام سرمایه داری و ارتجاع قرون وسطایی حاکم بر ایران را موجب گردد .

به رفقای دست اندر کار برگزاری این کنفرانس خسته نباشید می‌گوییم و برای همه رفقای شرکت کننده آرزوی موفقیت مینمائیم.

رفقا ! این کنفرانس در شرایطی برگزار می‌گردد که کشور ما در بحرانی‌ترین شرایط پس از قیام ۵۷ بسر می‌برد . سیاست‌های خانمان برانداز و جنگ طلبانه رژیم حاکم بر ایران ، کشور را به سمت ویرانی کامل سوق داده است . جنگ دوازده روزه خسارات جبران ناپذیری را بر کارگران و زحمتکشان و مردم ستمدیده تحمیل نموده و بیم آن می‌رود که مجدداً شعلهور شود . در این صورت وضعیت از این که هست به مراتب وخیم تر و زندگی را بر توده‌های کار زحمت اسفبارتر خواهد نمود . جنگ به ورشکستگی حکومت دامن زد ، بیکاری را گسترش داد و برای مدتی ، مبارزات مردم را به محاق برد . هم اکنون اعلام نموده اند مردم برای شروع دوباره جنگی دیگر آماده باشند و با تجمع خورد و خوراک و وسایل لازم که در هنگام جنگ و آوارگی لازم خواهد بود ، خود را مجهز نمایند . مردمی که اکثریت آنان برای لقمه ای نان محتاج و آه در بساط ندارند و مجبورند در زیر بمباران‌های رژیم جنایتکار اسرائیل در خانه‌های خود محبوس گردند . فقر و فلاکت توده مردم از حد گذشته است . حقوق کارگران و زحمتکشان کفاف یک هفته زندگی بخور و نمیر را نمی‌دهد . بیش از ۵۰ درصد از کارگران و زحمتکشان مستاجر هستند و این خود ۵۰ تا ۷۰ درصد و حتی بیشتر حقوق‌های چند بار زیر خط فقر را می‌بلعد . مشخص است چنین مردمی مجبورند ساعت‌های متوالی حتی بیشتر از زمان کار قانونی ، تن به اضافه کاری یا مسافر کشی و یا کار خدماتی و مانند آن بدهند . انتظاری هم نمی‌توان داشت که چنین انسان‌هایی حتی بتوانند از حوادث روز مره پیرامون خود مطلع شوند چه رسد به اینکه به امر سیاست و راهی خود و جامعه فکر کنند . پس تن به تقدیر می‌سپارند و یا امیدوار می‌گردند شاید بوسیله بمباران‌های جنایتکاران ، یا بمیرند و یا از این وضعیت نجات یابند . تورم امان مردم را بریده است . قیمت کالاهای اساسی مورد نیاز مردم ، بیش از ۱۰۰ درصد افزایش یافته و هر روز بر دامنه گرانی‌ها افزوده می‌شود . گوشت که پارسال میشد از طریق میدان‌های شهرداری کیلویی ۳۳۰ هزار تومان خرید ، امروز در همان میادین به ۷۵۰ تا یک میلیون و صد هزار تومان به فروش می‌رسد . مرغ ۷۶ هزار تومانی ، قیمت عمده فروشی ۱۴۴ هزار تومان و اگر مغازه دار فقط به ۲۰ درصد سود راضی باشد ، قیمت به ۱۷۵ هزار تومان بالغ می‌گردد . یک عدد ماهی قزل‌آلای متوسط ۵۰۰ هزار تومان . برنج متوسط ایرانی ۳۰۰ هزار تومان ، برنج مرغوب تا ۴۰۰ هزار تومان هم می‌رسد . نان سنگک ۳۰ تا ۵۰ هزار تومان . قیمت دارو سر به آسمان می‌زند . بسیاری از داروها را باید با ایجاد واسطه ها و باقیمت‌های نجومی تأمین کرد . نوار قند خون ۱۲۰ هزار تومانی ۲۸۰ هزار تا ۳۰۰ هزار تومان به فروش می‌رسد ، انسولین در بازار نایاب است . بسیاری از داروهای قلبی را در صورت موجود بودن ، باید با تأییدیه‌ی وزارت بهداشت تأمین کرد . نبود آب و برق و مواد اولیه ، بیش از ۵۰ درصد صنایع را یا به تعطیلی کشانده و یا مجبور نموده که با حداقل ظرفیت خود کار کنند که بیکاری را بیش از پیش دامن زده و خواهد زد . فقر و نداری چنان تشدید شده است که هرسال نزدیک به یک میلیون از دانش آموزان از تحصیل محروم می‌گردند . کمبود صدها هزار معلم و صدها هزار کلاس درس وجود دارد . چنانکه فرزندان کارگران و زحمتکشان و اقشار فقیر و کم درآمد مجبورند تا ۵۰ نفر در یک کلاس جا داده شوند . شرکت‌های خودرو سازی چنان ورشکست شده اند که به "تعطیل" گسترده نیروی کار روی آورده‌اند . دولت کاملاً ورشکسته است اما برای جلوگیری از شورش‌ها ، مجبورند با تهدیدات تلفنی ، دستگیری ، شکنجه ، پرونده سازی ، اخذ تعهد و صدور احکام بسیار سنگین زندان ، اخراج یا تعلیق از کار و تبعید و حتی اعدام‌های وسیع و گسترده روی بیاورند .

رفقا ! حکومت در داخل کشور از هر گونه فعالیت متشکل و تحزب حتی به شکل رفرمیستی و سازشکارانه آن ، با قاطعیت تمام جلوگیری می‌نماید . بنابراین وظایف سازمانها و احزاب متشکل خارج کشور صد چندان مهم خواهد بود . در شرایط کنونی که بورژوازی خود را تنها بدیل ممکن معرفی می‌کند ، بر شماست که سازمان‌ها و منفردین سرنگونی طلب حامی حکومت شورایی را در آکسیون‌ها و گردهمایی‌های هر چه وسیعتر جمع نموده تا طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش و ستمدیده را امیدوار و تبلیغات گسترده بورژوازی را خنثی نمایند . البته این به معنی این نیست که ذره‌ای از اصول و آرمان‌های طبقه کارگر عدول نماییم.

شرایط ایجاب می‌کند که صدای پیشروان طبقه کارگر در داخل طنین بیشتری بیابد .

در پایان ، ما از هر سه قطعنامه ارایه شده به کنفرانس ، حمایت خود را اعلام می‌داریم و گمان می‌کنیم که جای دو قطعنامه ، یکی در مورد مسئله هسته‌ای و سیاست‌های ویرانگرانه رژیم در مورد آن و دیگری در مورد مسکن خالی میباشد .

رفقای عزیز ، کشور ما با وجود این همه ویرانی که نتیجه سالها ستم و استثمار و چپاولگری بی‌حساب بوده ، از هر نظر زمینه آنرا دارد که راه ترقی و تعالی را طی کند و به الگویی پیشتاز و موفق در راه آزادی و سوسیالیسم تبدیل شود . به شما رهروان این راه ، درود بیکران می‌فرستیم و برایتان موفقیت آرزو می‌کنیم.

سلامت و موفقیت شما رفقای عزیز را خواستاریم.

سرنگون باد رژیم سرمایه داری مذهبی و ارتجاعی جمهوری اسلامی

برقرار باد حکومت شوراهای کارگران و زحمتکشان

زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم

هسته کار ، نان ، و آزادی - هوادار سازمان فدائیان (اقلیت)

شهریور ۱۴۰۴

هسته اقلیت به کنفرانس سازمان فدائیان (اقلیت)

رفقای گرامی،

برگزاری کنفرانس سازمان شما را تبریک می‌گوییم. این کنفرانس در شرایطی برگزار می‌شود که سرمایه‌داری جهانی همچنان تهاجمی همه‌جانبه علیه دستاوردهای طبقه کارگر را پیش می‌برد. پس از پایان جنگ سرد و سلطه جهان تک‌قطبی به رهبری امپریالیسم آمریکا، اکنون سرمایه‌داری جهانی در مرحله گذار به نظام امپریالیستی چندقطبی قرار دارد. بحران‌های ادواری و ساختاری همچنان این نظام را فرا گرفته و کارگران سرمایه می‌کوشند با توسل به ملیتاریسم، جنگ‌افروزی و حمله به سطح معیشت کارگران، بار سنگین بحران‌ها را بر دوش طبقه کارگر و فرودستان جامعه بیفکنند.

همسو با این وضعیت، ساختارهای سیاسی و دموکراسی‌های لیبرالی از درون دچار شکاف شده و به سبب عملکرد احزاب حاکم، با بی‌اعتمادی گسترده جامعه روبه‌رو گشته‌اند. در فقدان بدیل‌های سوسیالیستی و پیشرو در سطح جهانی، گرایش‌های راست نئوفاشیستی در بسیاری از کشورها رو به رشد است. با این همه، مبارزات اجتماعی نیز در سراسر جهان ادامه دارد؛ از جمله اعتراضات علیه نسل‌کشی مردم فلسطین به دست اسرائیل که نمونه‌ای بارز از این مقاومت است.

شرایط دهشتناکی که سرمایه‌داری بر بشریت تحمیل کرده است، بیش از هر زمان دیگری ضرورت بازگشت سوسیالیسم را در عرصه‌های سیاسی، اقتصادی و اجتماعی نشان می‌دهد. پیش‌شرط این امر، تلاش پیگیر نیروهای جنبش کمونیستی- کارگری، گسترش مبارزه طبقاتی و به چالش گرفتن سرمایه در سطوح مختلف است. نخستین گام در این راستا، همگرایی نیروهای چپ و کمونیست است تا با نقد تجربه‌های شکست‌خورده گذشته - که موجب افول سوسیالیسم در عرصه جهانی شد - بتوانند زمینه‌ساز برآمد دوباره جنبش سوسیالیستی در صحنه سیاسی شوند.

رفقا،

در شرایط حساس کنونی، جامعه ایران در تب‌وتاب تحولات ژرفی قرار دارد. دست‌کم از خیزش‌های پیوسته سال‌های ۹۶ و ۹۸ و سپس جنبش انقلابی «زن، زندگی، آزادی»، جمهوری اسلامی هدف مبارزه کارگران، زحمتکشان، سرکوب‌شدگان و جنبش‌های اجتماعی بوده و جامعه ما در مسیر دگرگونی‌های بنیادین قرار گرفته است.

بحران اقتصادی عمیق، سقوط سطح معیشت اکثریت مردم، ناتوانی در تأمین نیازهای اولیه زندگی مانند آب و برق، بحران‌های زیست‌محیطی، شکست استراتژی‌های منطقه‌ای رژیم، و نیز تنش‌های مداوم با دولت‌های غربی بر سر انرژی هسته‌ای، همگی دامنه بحران سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی را گسترش داده‌اند.

در چنین شرایطی، اپوزیسیون راست فاشیستی سلطنت‌طلب و همپیمانان آن می‌کوشند اعتراضات مردمی را مصادره کنند. آنان با تکیه بر دولت‌های امپریالیستی، سرمایه و رسانه، دامن‌زدن به خرافات «ایران‌شهری»، وعده‌های فریبنده و جلب همکاری نیروهای سرکوبگر رژیم، در پی تحمیل سلطه خود بر جنبش‌های اعتراضی‌اند. همچنین طیف گسترده‌ای از جمهوری‌خواهان و اپوزیسیون‌های وابسته به درون و بیرون رژیم می‌کوشند با شعارهای توخالی همچون رفاندوم، مجلس مؤسسان و جلب تکنوکراسی و نظامیان رژیم، بر فضای سیاسی مسلط شوند و مسیر آینده جامعه را تعیین کنند.

در این وضعیت پرشتاب، نیروهای چپ و کمونیست و گرایش‌های پیشرو جنبش‌های اجتماعی - به‌ویژه جنبش طبقاتی کارگران - می‌توانند و باید با همگرایی‌های چندجانبه، زمینه سازمان‌یابی و شبکه‌سازی در این جنبش‌ها را فراهم کنند. تنها از رهگذر بسیج کارگران، زحمتکشان و عموم سرکوب‌شدگان حول شعارهای محوری نظیر «کار، رفاه و آزادی» و طرح یک بدیل کارگری و شورایی است که می‌توان آینده‌ای متفاوت و رهایی‌ساز را رقم زد.

با آرزوی بهترین‌ها برای شما رفقای گرامی.

سرنگون باد جمهوری اسلامی
برقرار باد جمهوری شورایی
زنده باد آزادی - زنده باد سوسیالیسم
هسته اقلیت
شهریور ۱۴۰۴ / سپتامبر ۲۰۲۵

زنده باد سوسیالیسم

پیام کنفرانس بیستم سازمان فدائیان (اقلیت) به: خانواده‌های جان‌فشانندگان فدایی، خانواده‌های دادخواه، و زندانیان سیاسی.

رفتند. یاد همه‌ی آن گل‌های سرخ فدایی گرامی باد.

با گذشت تمام این سال‌ها، سال‌های خون و مبارزه، سال‌هایی شگفت‌انگیز از اراده و قدرت انسانی، پرچمی که رفقای ما در سیاه‌کل برافراشتند همچنان برافراشته است، و شما بدون تردید نقش مهمی در برافراشته ماندن این پرچم داشته‌اید.

درد بیکران بر شما.

کنفرانس بیستم سازمان و شرکت‌کنندگان در آن بار دیگر بر پیمان ناگسستگی خود با رفقای جان‌فشانده و خانواده‌هایشان پای فشرد و با مشت‌های گره کرده، همراه با سر دادن سرود انترناسیونال، با صدایی بلند اعلام می‌کنند که هماره در راه پرافتخار آن گل‌های سرخ فدایی گام بردارند.

خانواده‌های دادخواه!

جمهوری اسلامی در طول تمامی این سال‌ها، با تکیه بر دار و درفش به حیات ننگین خود ادامه داده است. از همان ابتدا خون بهترین فرزندان مردم را در کردستان و گنبد بر زمین ریخت و به سرعت این کشتار وحشیانه پهنای کشور بزرگی به نام ایران را در برگرفت. این ماشین کشتار آرام نمی‌گیرد و همچنان در پی گردن برای طناب دارش است.

از همین‌رو خانواده‌های دادخواه نیز سال از پی سال بزرگتر شدند، از خانواده‌های دادخواه دهه‌ی اول حاکمیت جمهوری اسلامی تا دادخواهان سال‌های اخیر. از خانواده خاوران، تا خانواده‌های دادخواه جنبش انقلابی "زن، زندگی، آزادی"، از مادران خاوران تا دختران دادخواه، از خانواده‌هایی که عزیزان خود را از دست دادند تا خانواده‌های زندانیانی که سال‌ها برای برابری جنگیدند.

امروز اما روز دیگریست. امروز روزی‌ست که مردم ایران به پهنای کشور بزرگی چون ایران، در کنار خانواده‌های دادخواه و همراه آن‌ها هستند. آن زنان، جوانان، کارگران و دیگر اقشار تهیدست و زحمتکشی که در این سال‌ها بارها برای سرنگونی این حکومت فاسد و جنایتکار به خیابان‌ها آمدند و لرزه بر اندام دشمنان انداختند و می‌رود تا بساط این حکومت ظلم و جور را برچینند.

شکی نیست که جمهوری اسلامی از بحرانی که امروز سرتاپای آن را دربرگرفته جان به در نخواهد برد. اما نکته بسیار مهم این است که چه چیزی باید جایگزین آن شود و چگونه؟ خون سرخ عزیزان شما بر زمین ریخت تا عدالت و آزادی جانشین ظلم و بی‌عدالتی شود. اعدام و شکنجه لغو شود. آن‌ها برای این مبارزه کردند و باید برای تحقق آرزوها و رویاهایشان جنگید. نباید بگذاریم تا ارتجاعی دیگر از دل این ساختار ظالمانه، جایگزین جمهوری اسلامی شود. آن آرزوها و رویاهای زیبا برای مردمی که در این کشور پهنای زندگی می‌کنند، تنها با سرنگونی جمهوری اسلامی و به همراه آن نظم ظالمانه سرمایه‌داری و با برقراری حکومت شورایی کارگران و زحمتکشان امکان‌پذیر است. باید برای تحقق آن آرزوها و رویاهای زیبا و دست‌یافتنی متحد شد، مبارزه کرد، با اعتصاب سراسری رژیم را فلج و بالاخره با قدرت سلاح آن را سرنگون کرد.

زندانیان سیاسی!

جمهوری اسلامی را نمی‌توان بدون شکنجه و اعدام تصور کرد، همان‌طور که نمی‌توان بدون زندان تصور کرد. این‌ها از جمله ابزارهای مهم حکومت اسلامی برای ادامه حیات هستند. شب‌پرستان از زندان‌ها برای ایجاد ارباب و به بند کشیدن انسان‌های آزاداندیش و عقایدشان بهره می‌برند. اما مبارزه و مقاومت با زندگی زندانی سیاسی هم‌زاد هستند.

حتا در سیاه‌ترین سال‌های حکومت اسلامی یعنی دهه‌ی ۶۰ که با کشتار دسته‌جمعی زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ به اوج خود رسید، مقاومت و مبارزه در زندان جریان داشت. اساساً همین مقاومت و مبارزه در زندان بود که رژیم را در پایان جنگ ارتجاعی هشت ساله و در هراس از زندانیان سیاسی بر آن داشت تا در خلوت زندان‌ها چوبه‌های دار را برپا کند، و این‌گونه چندین هزار تن از بهترین فرزندان کشور را به قتل برساند.

امروز هم زندان‌ها به سنگر مبارزه و مقاومت تبدیل شده‌اند، زندان‌هایی که در پی گسترش مبارزات قهرمانانه مردم بار دیگر پذیرای هزاران زندانی سیاسی هستند. از مقاومت قهرمانانه زنان زندانی سیاسی به‌ویژه در قتلگاه قرچک تا "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" که هشتاد و هفتمین هفته خود را پشت سر گذاشت. سه‌شنبه‌هایی که از زندان قزل‌حصار آغاز شد و اکنون به ۵۲ زندان رسیده است.

امروز زندانیان سیاسی پرچمدار مبارزه برای لغو اعدام هستند، پرچمی که خانواده‌های دادخواه نیز در حمایت از "سه‌شنبه‌های نه به اعدام" در دست گرفته‌اند. به همت مبارزه شما و خانواده‌های دادخواه است که امروز شعار "نه به اعدام" به هر کوی و برزن راه یافته است.

درد ما بر شما، پیروز باد مبارزه و مقاومت‌تان.

شما به این دلیل در بند رژیم خونخوار جمهوری اسلامی هستید که به این نظم ظالمانه نه گفتید. اندیشه‌های‌تان را بیان کردید و نه‌راسیدید. اندیشه‌های‌تان را به خیابان‌ها و کارخانه‌ها و مدارس و دانشگاه‌ها آوردید و نه‌راسیدید.

این را همگان می‌دانند که تا زمانی که جمهوری اسلامی بر سریر قدرت است، سعی خواهد کرد بیان و اندیشه را در بند کند و این حق مسلم را از انسان‌ها بگیرد. تنها با سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی و استقرار حکومت شورایی است که آزادی بیان و اندیشه بی‌هیچ قید و شرطی در جامعه جاری خواهد شد و دیگر زندانی سیاسی معنایی نخواهد داشت. سرنگونی انقلابی جمهوری اسلامی نیز جز با قرار گرفتن قدرت سیاسی در دست مردم، در دست کارگران و دیگر زحمتکشان که به شیوه‌ی شورایی اراده خود را اعمال کنند، ممکن نخواهد بود.

در پایان بار دیگر دروهای بیکران خود را نثار شما:

خانواده‌های جان‌فشانندگان فدایی،

خانواده‌های دادخواه،

و زندانیان سیاسی می‌کنیم.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس بیستم سازمان فدائیان

(اقلیت)

شهریور ۱۴۰۴



برای ارتباط با سازمان فدائیان (اقلیت)
نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایند.

سونیس:

Sepehri
Postfach 410
4410 Liestal
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب
بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه
کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های
سازمان ارسال کنید.
شماره حساب:

نام صاحب حساب: Stichting ICDR

NL08INGB0002492097
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<https://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

info@fadaian-minority.org

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان
(اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

http://T.me/fadaian_aghaliyat

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat/>

آدرس سازمان در توییتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

ای میل تماس با نشریه کار:

kar@fadaian-minority.org

KAR Organization
Of Fadaian (Aghaliyat)
No 1138 September 2025

پیام کنفرانس بیستم سازمان فدائیان (اقلیت) به: خانواده‌های جان‌فشاندگان فدایی، خانواده‌های دادخواه، و زندانیان سیاسی.

برابری مبارزه کردند و خون سرخشان توسط
جلادان حاکم بر زمین جاری شد، گرمی باد.

خانواده جان‌فشاندگان فدایی!

بیش از ۵۴ سال از زمانی که رفقای سرخمان در
سیاهکل، پرچم فدایی را برافراشتند و با خون
خویش آن را آذین کردند، می‌گذرد. در دو رژیم
سرمایه‌داری سلطنتی و اسلامی بی‌شمار
انسان‌هایی تحت‌تاثیر آرمان‌های این حرکت
بزرگ و با باور به آن‌ها، برای آزادی و برابری
در زیر پرچم سرخ سیاهکل گرد آمدند. از میان
آن‌ها بسیاری در زندان‌ها حماسه‌ها آفریدند و
جان‌فشاندند، و بسیاری نیز در سنگر سرخ
مبارزه با دشمنان مردم جنگیدند و جنگیدند و

در صفحه ۱۷

درودهای گرم ما را پذیرا باشید!

شمایانی که نماد استقامت و پایداری در سرزمینی
هستید که ظلم حاکمان فاسد و جنایتکار بیداد
می‌کند.

شمایانی که فریاد آزادی‌خواهی و
عدالت‌خواهی‌تان به‌رغم تمامی فشارها و
بی‌عدالتی‌ها هرگز خاموش نشد و امروز این
صدا در سراسر کشور، از شمال تا جنوب و از
شرق تا غرب، به گوش می‌رسد. توده‌های جان
به لب رسیده، زنان و جوانان، کارگران و
معلمان، پرستاران و دیگر زحمتکشان آن را
فریاد می‌زنند و دشمنان مردم، آن قاتلان گل‌های
سرخ انقلاب، از ترس بر خود می‌لرزند.
باد همی آن‌ها که برای آزادی، سوسیالیسم و



تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های
زحمتکش و ستم دیده ای است که برای
آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بینندگان تلویزیون دکراسی شورایی، رفقا و همراهان گرمی

بدین‌وسیله به اطلاع شما می‌رسانیم ساعات پخش برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی از
ماهواره آلترناتیو شورایی از تاریخ جمعه اول فروردین ۱۴۰۴ تغییر خواهد کرد. ساعات جدید
پخش برنامه‌های ما از اول فروردین بدین قرار است:

تلویزیون دکراسی شورایی برنامه‌های روزانه خود را به مدت ۹۰ دقیقه در روزهای دوشنبه،
چهارشنبه و جمعه از ساعت نه و نیم تا یازده شب به‌وقت ایران پخش می‌کند و تکرار این برنامه‌ها
در روزهای سه‌شنبه، پنج‌شنبه، شنبه خواهد بود. تکرار برنامه‌ها از ساعت نه و نیم تا یازده صبح،
سه و نیم تا پنج عصر و یازده تا دوازده و نیم شب به‌وقت ایران است. روز یکشنبه نیز برنامه ما به
مدت یک ساعت از ساعت ده و نیم شب تا یازده و نیم خواهد بود. در روز دوشنبه سه بار نیز برنامه
یکشنبه بازپخش می‌شود. برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی روی شبکه تلویزیون آلترناتیو
شورایی از ماهواره "یاه‌ست" [Yahsat] پخش می‌شود.

برنامه‌های تلویزیون دکراسی شورایی را همچنین می‌توانید از سایت سازمان فدائیان (اقلیت)،
شبکه‌های اجتماعی فیس‌بوک، تلگرام، اینستاگرام، یوتیوب سازمان فدائیان (اقلیت) و تلویزیون
دکراسی شورایی نیز دنبال کنید.

آدرس تلویزیون دکراسی شورایی در شبکه‌های اجتماعی:

یوتیوب: tvshora1349، اینستاگرام: tv_shora، فیس‌بوک: tvshora، تلگرام: tvshora

شماره واتساپ برای پیام‌های صوتی و نوشتاری

۰۰۳۱-۶۴۴۶۶۴۴۰۵ (0031644664405)

آدرس تماس ای میل: tvshorashora@gmail.com

سایت تلویزیون: www.Tvshora.com

مشخصات ماهواره‌ای شبکه تلویزیونی

Alternative Shorai

Satellite: Yahsat

Frequency: 12594

Polarization: Vertical / عمودی

Symbol Rate: 27500

FEC: 2/3

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی